



زنان زندان زندان زنان

یک بام و صدهای قوه قضاییه

قوانین علیه زنان؛ کار نکنید، بچه دار شوید

مادران زندان و کودکان خاموش

خشونت زنان فعال سیاسی علیه همسران زندانیان

زندان زنان و نیازهایی که نادیده گرفته می شود

کانون اصلاح و تربیت دختران و ۲۸۰ سال عقب ماندگی

فاطمه سالبی، یک محکوم به اعدام زیر سن ۱۸ سال

اعدام ۶ زندانی اهل تسنن در زندان رجایی شهر

با گفت و گوها و یادداشت هایی از مرتضی کاظمیان، پروین بختیارنژاد، نعیمه دوستدار

یک بام و صد هوای قوه قضاییه



مرتضی کاظمیان

در حالی که دو هفته از حبس محمدرضا رحیمی، معاون اول دولت محمود احمدی‌نژاد سپری نشده بود، او برای یک هفته به مرخصی آمد. محسنی اژه‌ای، سخنگو و معاون قوه قضاییه در توضیح مرخصی رحیمی گفته: «درباره این فرد به دلیل اینکه همسرشان در بستر بیماری در بیمارستان بودند و دچار مریضی هستند پزشک به این نتیجه رسیده بود که اگر بیمار همسر خود را ببیند حالش بهتر می‌شود؛ از این رو دادستانی تهران با مرخصی موقت رحیمی موافقت کرد».

«تبصره»ی قوه قضاییه نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه در شرایطی شامل این مقام ارشد و سابق نظام شده که پیش‌تر هم خبر تخفیف خاص در مجازات وی، به صورت رسمی اعلام شده بود.

این در حالی رخ می‌دهد که مقام‌های عالی نظام و دستگاه قضایی، غرب را به خاطر اعمال سیاست‌های «دوگانه» در قبال مسأله‌ی حقوق بشر مورد انتقاد قرار می‌دهند. به عنوان نمونه، صادق لاریجانی، رییس قوه قضاییه به تکرار تأکید کرده که «غربی‌ها نگاه کاملاً دوگانه‌ای به مقوله‌ی حقوق بشر دارند».

نقدهای رهبر جمهوری اسلامی به غرب و ادعاهای حقوق بشری مقام‌های ارشد قضایی و مرخصی اخیر محمدرضا رحیمی در شرایطی رخ می‌دهد که وضع زندانیان در ایران (اعم از عادی و سیاسی) اسفبار است و حتی در مورد نمونه‌های شناخته شده و مشهور و مطرح نیز هیچ مدارا و مساعدت و رأفتی (از آن دست که شامل حال رحیمی شده) مشاهده نمی‌شود.

• دو وکیل؛ دو شاهد: سلطانی و سیف‌زاده

محمد سیف‌زاده و عبدالفتاح سلطانی، دو وکیل شناخته شده‌ی مدافع حقوق بشر در ایران، دو شاهد سرشناس‌اند. این دو حقوقدان با وجود بیماری و وضعیت نامساعد جسمی از مرخصی و درمان محروم‌اند.

معصومه دهقان، همسر سلطانی تأکید می‌کند که وی افزون بر سه سال است که یک ساعت هم مرخصی نداشته؛ «بیماری قلبی نداشت اما در زندان دچار بیماری قلبی شده، بیماری گوارشی نداشت در زندان دچار بیماری گوارشی شده. الان کم‌خونی شدید دارد. تپش قلب شدید دارد، افت فشار خون دارد. با اینکه دکتر نوشته که باید بستری شود اما ایشان را بستری نکردند. پزشکی قانونی گفته باید از زندان بیرون برود و پزشک متخصص او را ببیند. پزشک متخصص هم وقتی او را دید گفت باید بستری و وضعیتش بررسی شود؛ اما متأسفانه بستری نکردند.» سلطانی به ۱۳ سال حبس تعزیری، تبعید به برازجان و ۲۰ سال محرومیت از وکالت محکوم شده است.

محمد سیف‌زاده دیگر حقوقدان شناخته شده نیز وضع مشابهی دارد. فاطمه گلزار، همسر وی هم به «روز» گفته: «او تاکنون مرخصی نیامده فقط ۳-۴ ساعته یا ۱۲ ساعته برای درمان آمده که خودشان اعزام کرده‌اند بیمارستان، که آن‌هم فشارهای جسمی خیلی زیاد بوده که اعزام کرده‌اند. از مرخصی محروم است.» سیف‌زاده نیز از ابتدای دهه‌ی ۹۰ بازداشت است و در حال سپری کردن محکومیت ۶ ساله.

چنان‌که آمد، این دو وکیل مشهور، تنها دو نمونه‌اند و شمار زندانیان سیاسی و عقیدتی نیازمند درمان در زندان‌های کشور کم نیست.

زندانیانی که با وجود سپری شدن سال‌ها از بازداشت ایشان، حتی مانند رحیمی «مرخصی» نمی‌خواهند، و تنها درخواست رسیدگی پزشکی - درمانی دارند. این موارد مستقل از زندانیان عادی بی‌آشنا و پارتی و واسطه‌ای هستند که از شانس مرخصی به دلایل گوناگون محروم‌اند و خود و خانواده‌هایشان رنجی مشدد را - به‌ویژه در شرایط حاد - تحمل می‌کنند.

• وزیر بهداشت روحانی گزارش می‌کند!

مرخصی به کنار؛ شرایط بهداشتی و درمانی زندانیان چنان اسفبار است که صدای مسوولان را نیز بلند کرده. حسن قاضی‌زاده هاشمی، وزیر بهداشت دولت اعتدال که به تازگی از زندان قزل‌حصار بازدید کرده، در مورد وضع بد بهداشت در این زندان گفت: «از لحاظ بهداشتی این زندان گنجایش این تعداد زندانی را ندارد و در واقع دو برابر بیش از ظرفیت زندان‌ها زندانی داریم. زندانیان برای نیازهای ضروری خود با مشکلات زیادی مواجه هستند».

قاضی‌زاده هاشمی افزوده: «من اولین بار است که به زندان می‌آیم و از نزدیک وضعیت زندانیان را مشاهده می‌کنم. واقعاً وضعیت بدی است. افراد باید سعی کنند مرتکب جرم نشوند و پایشان به زندان باز نشود. زیرا باعث بروز بیماری و مشکلات فراوان دیگر می‌شود... وضعیت بهداشتی اینجا به‌هیچ‌وجه خوب نیست و پزشکان، پرستاران و کادر درمانی که در این زندان فعالیت می‌کنند در واقع یک کار ایثارگونه انجام می‌دهند».

از یاد نبریم که زندان قزل‌حصار به دلیل شهرت و نزدیکی‌اش به مرکز، جزو زندان‌های مطرح و با امکانات در استاندارد جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. وضع زندان‌های دیگر و زندانیان شهرهای دورافتاده، قابل حدس است.

• وزیر خارجه روحانی ارزیابی می‌کند!

محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت اعتدال در جدیدترین سخنرانی خود در شورای حقوق بشر سازمان ملل بدون آنکه اشاره‌ای به وضع حقوق بشر در ایران کند، در ارزیابی مشابهی با رهبر جمهوری اسلامی و مقام‌های ارشد قضایی نظام از مواجهه‌ی دوگانه‌ی غرب با حقوق بشر انتقاد کرد.

هرچند ظریف متولی دستگاه دیپلماسی و موظف به ارزیابی وضع بین‌المللی است، اما بعید است از وضع حقوق بشر در ایران به خصوص در حوزه‌ی آزادی عقیده و بیان، بی‌خبر باشد. او نیک می‌داند که نقض حقوق بشر در ایران به چه اندازه در تلاش‌های دیپلماتیک وی و همکارانش برای نیل به مصالحه با غرب نقش منفی ایفا کرده و می‌کند.

فراتر از وی، در برابر استانداردهای چندگانه‌ی قوه قضاییه، این حسن روحانی، رییس جمهور اعتدال‌گراست که مبتنی بر شعارها و وعده‌هایش و نیز بر اساس سوگندی که پیش از آغاز مسوولیت‌اش یاد کرده، مکلف به پیگیری و پاسداری از حقوق اساسی و مدنی شهروندان ایران است. گفت‌وگوی انتقادی و تعامل فعال روحانی با دستگاه قضایی، نه مطالبه‌ای حداکثری است و نه خارج از اختیارات وی. آن‌هم در هنگامه‌ای که سیاست‌های یک بام و صد هوای قوه قضاییه‌ی عدالت‌گریز و غیرمستقل جمهوری اسلامی ادامه دارد. پرونده‌ی سعید مرتضوی، یا همین مورد محمدرضا رحیمی، تنها دو نمونه از یک‌سر مواجهه‌ی ناعادلانه، و پرونده‌های رهبران و زندانیان جنبش سبز، یا دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی و عادی، نمونه‌های غریب از سوی دیگر مواجهه‌ی غیرمنصفانه‌ی دستگاه قضایی محسوب می‌شوند.

در نظام استبدادی که همه‌ی راه‌ها به بیت رهبری ختم می‌شود و رییس قوه قضاییه را ولی مطلقه فقیه منصوب می‌کند، و در حکومتی که امنیتی‌های حاکم بر سپاه و اطلاعاتی‌های دموکراسی‌ستیز، دادگاه انقلاب را به زیرمجموعه‌ی خود مبدل کرده‌اند، انتظار رعایت عدالت و انصاف داشتن از دستگاه قضایی، نسبت چندان‌ی با واقعیت ساختار سیاسی قدرت برقرار نمی‌کند. ■



زهرا علی پور

قوانین علیه زنان در ایران کار نکنید، بچه دار شوید



جهت داد. سیاستی که می‌تواند تامین‌کننده‌ی بسیاری از منافع جمهوری اسلامی باشد. این طرح با هدف «نیل به نرخ باروری ۲,۵ در رشد کمی جمعیت تا سال ۱۴۰۴ توام با ارتقای کیفی جمعیت و تثبیت آن تا سال ۱۴۳۰» نوشته شد و مخالفت و انتقادهای بسیاری به همراه داشت. به عقیده منتقدان و مخالفان، این طرح علاوه بر ایرادات شکلی و ماهوی، به افزایش تبعیض و محدودیت‌ها علیه زنان منجر خواهد شد.

از جمله مواد مورد اعتراض این طرح ماده ۴ آن است که «صدا و سیما، وزارت فرهنگ، سازمان تبلیغات اسلامی» را موظف کرده تا «مجموعه ب برنامه‌های هدفمند و اثربخش برای سبک زندگی سالم و ساده متناسب با معیارهای اسلامی و هماهنگ با تشکیل، تعالی و نقش محوری خانواده و ایفای هر چه کامل‌تر نقش‌های همسری، پدری، مادری و فرزندگی را در قالب برنامه جامع» تدوین و ترویج کنند. اما نکته اصلی در تبصره این ماده‌ی قانونی است: «در راستای اجرای این ماده، ترویج فعالیت‌های اجتماعی و تحصیلی و اشتغال زنان، متناسب با ایفای نقش‌های فوق‌الذکر لحاظ می‌شود و باید از ترویج برنامه‌های مخرب خانواده جلوگیری گردد». ماده ۹ این طرح نیز با ورود به حوزه اشتغال زنان، آن را محدود می‌کند. در این ماده اولویت استخدام افراد در «کلیه بخش‌های دولتی و غیردولتی» به ترتیب با مردان دارای فرزند، مردان متاهل فاقد فرزند و سپس زنان دارای فرزند است. برای استخدام افراد مجرد نیز آمده که به کارگیری یا استخدام این افراد، در صورت عدم وجود متقاضیان متاهل واجد شرایط «بلامانع» است.

از منتقدان این طرح، فاطمه رهبر، رییس فراکسیون زنان و خانواده مجلس بود که برخی از مواد این طرح را مغایر با اصل ۲۰ و ۲۸ قانون اساسی می‌دانست. او با اشاره به این مساله که «امروز زنان دارای تحصیلات عالی هستند و در جامعه اشتغال دارند»، این طرح را ایجاد کننده «نارضایتی‌هایی در میان قشر بانوان» دانست: «چرا که برخی از زنان در تأمین معاش خانواده، کفالت پدر و مادر خود را بر عهده دارند که هنوز ازدواج نکرده‌اند، از این رو تصویب این طرح قطعاً مشکلاتی را برای آنها ایجاد خواهد کرد.»

اصل بیستم قانون اساسی به برابری زن و مرد در بهره‌مندی از «حمایت قانون» اشاره دارد. اصل ۲۸ نیز بر آزادی زنان و مردان در انتخاب شغل

نابرابری حقوق زن و مرد در قوانین ایران، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی فعالان این حوزه بوده است. دغدغه‌ای که در یک سال گذشته، با تصویب قوانین و ارایه لایحه‌هایی محدود کننده و خشونت‌آمیز علیه زنان به مساله‌ای نگران کننده تبدیل شده است.

بخشی از این قوانین در راستای ابلاغیه «سیاست‌های کلی جمعیت» از سوی آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، تهیه یا تصویب شدند. ابلاغیه‌ای که با تاکید بر افزایش جمعیت و نرخ باروری در ایران، امر اشتغال زنان را محدود کرده و حریم شخصی آن‌ها را نقض می‌کند. بخشی دیگر از این قوانین اما به اعمال محدودیت و خشونت علیه زنان از طریق دخالت در مساله پوشش آن‌ها می‌پردازد. «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر»، از جمله طرح‌هایی بود که مورد اعتراض بسیاری از مدافعان حقوق زنان قرار گرفت. در فاصله کمی پس از تصویب این طرح و در حالی که نمایندگان مجلس سرگرم ارایه طرح «صیانت از حریم عفاف و حجاب» بودند، اسیدپاشی‌های زنجیره‌ای در اصفهان اتفاق افتاد. نهادهای حقوق بشری در واکنش به این مساله، تصویب چنین قوانینی را یکی از علت‌های زمینه‌ساز این اسیدپاشی‌ها دانستند.

نوشته زیر نگاهی کوتاه دارد به طرح‌ها و قوانینی که علیه زنان از ۸ مارس ۲۰۱۴ تا ۸ مارس ۲۰۱۵ در مجلس ایران، ارایه شده یا به تصویب و اجرا رسیده‌اند. به عقیده مدافعان حقوق زن، با تصویب و اجرایی شدن قوانینی از این دست، زنان بیش از گذشته در ایران، مورد تبعیض قرار گرفته و به حاشیه رانده می‌شوند.

• طرح جامع جمعیت و تعالی

سیاست‌های افزایش جمعیت در ایران که به خواست سیدعلی خامنه‌ای، با شدت بیشتری پیگیری می‌شود، در دولت حسن روحانی در قالب «طرح جامع جمعیت و تعالی» به مجلس ارایه شد. ارایه پیش‌نویس این طرح به مجلس در ۵۵ ماده و با امضای ۵۰ نماینده، اعتراض مدافعان برابری حقوق زن و مرد را به دنبال داشت.

تجربه‌ی سیاست کنترل جمعیت در جمهوری اسلامی به سال ۱۳۶۸ باز می‌گردد که اساس آن کاهش «میزان باروری کل در کشور به کمتر از ۲,۱ فرزند به ازای هر زن» بود. اما سیاست جمعیتی ایران با پیش‌روی به سوی «سالخوردگی»، به دستور آیت‌الله خامنه‌ای به افزایش جمعیت تغییر

تاکید دارد.

• طرح افزایش نرخ باروری و پیش‌گیری از کاهش رشد جمعیت

کلیات «طرح افزایش نرخ باروری و پیش‌گیری از کاهش رشد جمعیت کشور» پس از چند ماه بررسی در تیرماه سال جاری در مجلس ایران به تصویب رسید. این طرح با امضای ۸۲ نماینده در راستای ابلاغیه «سیاست‌های کلی جمعیت» مورد نظر رهبر جمهوری اسلامی تهیه شد. بند نخست این ابلاغیه درباره افزایش نرخ باروری است.

بر اساس ماده یک این طرح، تمامی اعمال جراحی که به منظور پیشگیری دائمی از بارداری انجام شود، به استثنای موارد مرتبط با تهدید سلامت، ممنوع است. و اگر شاغلین حرفه‌های پزشکی این حکم را رعایت نکنند، به عنوان متخلف مطابق قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهند شد. بر اساس تبصره ۱ این ماده، موارد تهدید کننده سلامتی را وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام می‌کند. هم‌چنین ماده ۲ این طرح، هر گونه تبلیغ درباره پیشگیری از بارداری و کاهش فرزندآوری در همه رسانه‌ها ممنوع است. بر اساس این ماده، رسانه متخلف مطابق قانون مطبوعات مجازات خواهد شد.

منتقدان این طرح عقیده دارند که در صورت تصویب آن، علاوه بر افزایش بی‌رویه جمعیت، محدودیت‌های زنان در عرصه زندگی شخصی و اجتماعی افزایش پیدا کرده و بارداری‌های پیاپی، نگرانی از وضعیت سلامت زنان و افزایش مرگ و میر را تشدید می‌کند. از سوی دیگر این تصمیم، دخالتیست در راستای کنترل بیشتر بر بدن افراد جامعه.

• طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر

طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، مهرماه سال جاری با وجود مخالفت دولت، در مجلس ایران به تصویب رسید. به عقیده مخالفان، از جمله برخی از نهادهای حقوق بشری، تصویب این طرح یکی از عوامل زمینه‌ساز اسیدپاشی‌های زنجیره‌ای در اصفهان و حمله به زنان در جهرم و ضرب و جرح آنها با چاقو به شمار می‌آید.

این طرح که توسط ۱۹ نماینده مجلس امضا شده بود، در ۱ ماده واحده و ۴ تبصره، تیرماه سال جاری به مجلس ارایه شد. در مقدمه این طرح بر «ضرورت حمایت قانونی» از آمرین به معروف و ناهیان از منکر، در «مقابله با افرادی که با ضرب و جرح این اشخاص در واقع به اصل هشتم قانون اساسی تعرض» کرده‌اند، تأکید شده است. هم‌چنین بر اساس ماده واحده این طرح، «هرگاه فردی در مقام دفاع از شعائر اسلامی به شرط عدم استفاده از الفاظ رکیک اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نماید و به این جهت به او صدمه جسمی و جانی وارد آید، حسب مورد مشمول قوانین و مقررات مربوط به جانبازان و شهدا می‌شود». تبصره‌های این ماده نیز، بر تشدید و اعمال حداکثر مجازات نسبت به کسانی که مرتکب «رفتار مجرمانه» یا «جنایت» نسبت به «امر به معروف و ناهی از منکر» می‌شوند، تأکید دارد.

بیش از ۲۴۰ تن از فعالان مدنی ایران در آبان‌ماه با انتشار بیانیه‌ای به حملات اسیدپاشی در اصفهان و تصویب طرح «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» اعتراض کرده و این اقدامات را نشانه‌ای از افزایش خشونت علیه زنان و ایجاد حاشیه امن برای خشونت‌گران دانسته بودند.

• طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب

مهرماه سال جاری، ۳۶ نماینده مجلس «طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب» را امضا و به مجلس ارایه کردند. این طرح که در صورت تصویب، بر اعمال محدودیت و خشونت بیشتر علیه زنان در زمینه اشتغال و پوشش آن‌ها منجر خواهد شد، اعتراض مدافعان حقوق برابر زن و مرد را به دنبال داشت.

به موجب این طرح، ساعات‌های کار زنان نه تنها محدود شده، بلکه «باید با رعایت حرمت آنها و پرهیز از اختلاط با مردان و در ساعات متعارف یعنی ۷ صبح تا ۱۰ شب باشد». در صورت اشتغال در ساعات‌های شبانه، این مساله مشروط به دریافت مجوز از نیروی انتظامی شده. در این طرح، هم‌چنین، مجازات‌های جریمه و حبس برای بدحجابی و کسر حقوق از کارمندان بدحجاب پیش‌بینی شده است.

• ابلاغ بخش‌نامه «افزایش مرخصی زایمان فرهنگیان از ۶ به ۹ ماه»

طرح «افزایش مرخصی زایمان از ۶ به ۹ ماه» از طرح‌های پر سرو صدای دولت محمود احمدی‌نژاد در حوزه اشتغال زنان بود. بر اساس این طرح

که با عنوان لایحه «تامین امنیت زنان در خانواده» از سوی مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری به مجلس ارایه شد، «زنانی که مشمول قانون کار می‌شوند می‌توانند در طی دوران بارداری محل خدمت و کار خود را جابه‌جا کنند و پس از پایان این دوران به محل کار سابق خود بازگردند و کارفرمایان هم موظف به اجرای این مصوبه هستند».

این طرح در خرداد ماه ۹۲ در مجلس ایران به تصویب رسید و طی نامه‌ای از سوی محمود احمدی‌نژاد جهت اجرایی شدن به دستگاه‌ها ابلاغ شد؛ اما با روی کار آمدن دولت حسن روحانی و غیرقابل اجرا اعلام شدن تمام مصوبات دولت دهم، اجرای این قانون نیز متوقف شد. مساله‌ای که واکنش برخی از نمایندگان مجلس را به دنبال داشت. عبدالرضا عزیزی، رییس کمیسیون اجتماعی مجلس، از عدم تغییر در این مصوبه خبر داد و توقف اجرای آن را ناشی از مشکلات مالی دولت دانست. این در حالی بود که شهیندخت مولاوردی، معاون رییس‌جمهور در امور زنان در حاشیه مراسم معارفه‌اش، گفت که این طرح «به ضرر حضور اجتماعی زنان و بحث اشتغال» آن‌هاست، زیرا «زنان به مدت ۹ ماه از محیط کار دور هستند و این نگرانی به وجود می‌آید که حضور و به‌کارگیری زنان در پست‌های مدیریتی و حساس کم‌رنگ شود و اینکه ممکن است کارفرما یا ادارات ترجیح دهند از زنان شاغل به دلیل احتمال فرزندآوری و استفاده از مرخصی‌های طولانی مدت کم‌تر استفاده کنند و این در طولانی مدت شاید به حذف زنان از فعالیت‌های اجتماعی منجر شود که در نهایت به نفع زنان نخواهد بود». او با اشاره به دریافت هفته‌ای ۲۰ شکایت از اخراج زنان به دلیل مرخصی زایمان، مساله مهم را «سرپیچی» موسسات و سازمان‌های دولتی از این مصوبه دانست.

به عقیده منتقدان این طرح، افزایش مرخصی زایمان از ۶ به ۹ ماه در کنار سیاست‌های افزایش جمعیت و نرخ باروری در ایران و سایر قوانین مربوط به اشتغال زنان، به افزایش تبعیض علیه آن‌ها منجر خواهد شد. نهایتاً در آذرماه امسال، منصور مجاوری، مشاور اجرایی معاونت توسعه مدیریت و پشتیبانی وزارت آموزش و پرورش از ابلاغ بخش‌نامه افزایش مرخصی زایمان زنان فرهنگی از ۶ به ۹ ماه خبر داد. این در حالی است که مرضیه گرد معاون وزیر آموزش و پرورش، اعلام کرده بود که این وزارت‌خانه به دلیل داشتن بیش‌ترین نیروی کار زن در ایران و کمبود نیروهای متخصص نمی‌تواند این بخش‌نامه را اجرایی کند.

• بخش‌نامه تفکیکی جنسیتی شهرداری تهران

بخش‌نامه تفکیکی جنسیتی شهرداری تهران، از جمله مصوبه‌هایی بود که اجرای آن منجر به اعمال محدودیت در حوزه اشتغال زنان شد. مردادماه سال جاری برخی از کارکنان شهرداری، اطلاعاتی از اجرای این مصوبه در اختیار رسانه‌ها قرار دادند. بر اساس این اطلاعات، با اجرای این مصوبه در شهرداری، برخی از اتاق‌ها پارتیشن‌بندی شده و همچنین تعدادی از کارکنان زن این سازمان از پست قبلی خود منفک شدند.

به دنبال انتشار این خبر، شهردار تهران در نخستین اظهارنظر رسمی خود در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران با تأکید بر این مساله که «که نباید اجازه دهیم یک خانم در طول زمان معاشرت بیشتری با نامحرمان داشته باشد تا با محرمان خود و شوهر و فرزندش، زیرا این موضوع کانون خانواده را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد»، اجرای چنین مصوبه‌ای را تکذیب کرد.

با این وجود برخی از اعضای شورای شهر و ۱۹۰ نماینده مجلس، این حرکت را «اقدامی ارزشی» دانستند و از شهردار تهران تقدیر کردند. در واکنش به این خبر، محمدتقی حسینی، قائم‌مقام وزیر کار در نامه‌ای با اشاره به عضویت ایران در برخی کنوانسیون‌های جهانی مربوط به امور اشتغال، اقداماتی چون تفکیک جنسیتی را موجب «تهیه خوراک برای بیگانگان و برخلاف رویه حاکم در نظام جمهوری اسلامی ایران مبنی بر «دسترسی آزاد زنان و مردان به مشاغل» عنوان کرد. روابط عمومی شهرداری تهران نیز در واکنش، جوابیه‌ای منتشر و وجود چنین بخش‌نامه‌ای را تکذیب کرد. این در حالی است که بر اساس اسناد منتشر شده در فضای مجازی، عیسی شریفی، معاون هماهنگی و امور مناطق شهرداری تهران، در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۹۳، بخش‌نامه‌ای را امضا کرده که در آن بر استفاده از «نیروهای کارمند آقا جهت سمت‌هایی مانند مسوول دفتر، منشی، اپراتور تلفن، تاپیست، مسوول پیگیری و ... که در محدوده دفتر کار مدیران اشتغال دارند» تأکید شده است. ■



کانون شهروندی زنان، در آستان روز جهانی زن با صدور بیانیه‌ای خواسته است تا «توجه دولت یازدهم و به ویژه معاونت امور زنان ریاست جمهوری و نیز مجمع تشخیص مصلحت نظام را بار دیگر به موضوع پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان جلب و تحقق آن را که به دلایل غیرمنطقی، نزدیک به دو دهه به تعویق افتاده، یادآور شود».

در قسمت دیگری از بیانیه کانون شهروندی زنان آمده: «پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، می‌تواند برای تعامل مثبت با جهان به این دولت، یاری برساند. بنابراین تلاش دوباره دولت یازدهم برای پیوستن به کنوانسیون، نه تنها برای جامعه زنان ایران نشانه عزم دولت برای تحقق شعارهایش در رابطه با حقوق مشروع زنان مملکت است؛ بلکه برای جامعه جهانی نیز نشانه‌ای از عزم دولت اعتدال‌گرا برای تعامل با جهان خواهد بود. از این رو ما در آستانه روز جهانی زن از دولت و از معاونت امور زنان می‌خواهیم طی نامه‌ای از «مجمع تشخیص مصلحت نظام» بخواهند تا با تشخیص مصلحت زنان کشورشان، هرچه سریع‌تر لایحه پیوستن ایران به کنوانسیون را به تصویب برساند و تکلیف این خواسته دیرینه‌ی زنان را روشن سازند. بی‌شک اگر ریاست محترم جمهور به راستی عزمی برای تحقق این خواسته مردمی داشته باشند با توجه به حضورشان در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» می‌توانند تأثیر تعیین‌کننده‌ای در گشودن این گره کور، داشته باشند».



مرکز بررسی جرایم سازمان یافته فرماندهی امنیت سایبری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با انتشار یک بیانیه از پروژه‌ای با نام «عنکبوت» سخن گفت که همچون دیگر بیانیه‌های قبلی این گروه علیه شبکه‌های اجتماعی به ویژه فیسبوک است. این شبکه با ادعای این که فیسبوک با «سیر نزولی نرخ عضویت» روبه‌رو است، نوشت: «این شبکه اجتماعی از همان روزهای نخستین، مورد عنایت ویژه دولت ایالات متحده آمریکا و سیاست‌های این دولت در راستای تحت تأثیر قرار دادن فرهنگ ایران بود و با اجرای استانداردهای دوگانه، تلاش می‌کرد این فضا را به‌نحوی مدیریت کند تا به نتیجه دل‌خواهش منتج شود».

در قسمت دیگری از بیانیه این مرکز آمده: «کوشش برای گرایش مخاطب به سوی محتواهای غیراخلاقی به‌صورت ناخواسته با کمک نظام پیشنهادها (Suggestion System) و ترجیح دادن محتوای غیرمفید، مبتذل و مستهجن به محتوای مفید و آموزنده، از دیگر اقدامات این شبکه اجتماعی است که با سیاست‌های کلان نظام لیبرال دموکراسی هم‌سو و همراه است». قابل توجه است که این سیستم در فیسبوک بر اساس جست‌وجوی خود کاربر و میزان علائق و سلاقی هر شخص تنظیم می‌شود و مشخص نیست که این مرکز در چه شرایطی چنین تحلیلی از این سیستم ارائه داده است. این مرکز همچنین از بازداشت دو شخص خبر داده که از آن‌ها با عنوان م.ی. و ع.ر یاد کرده است.



غلامحسین آژه‌ای در خلال نشست خبری خود با خبرنگاران گفت که روزنامه‌هایی که تصاویر یا سخنان سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری پیشین ایران را منتشر کرده بودند، توقیف و «با تعهدی که به دادستانی داده‌اند رفع توقیف شده‌اند».

به گزارش ایسنا وی در ادامه گفت: «دستوری که مقام قضایی صادر می‌کند به قوت خود باقی است تا زمانی که لغو شود یا تغییر کند. این دستور هم کماکان به قوت خود باقی است و رسانه‌ها اگر از مواردی که به آن‌ها متذکر شده‌اند تخلف کنند، برخورد می‌شود؛ لیکن در بعضی موارد ممکن است برداشت‌های مختلفی صورت گیرد». سایت جماران وابسته به موسسه نشر آثار آیت‌الله خمینی طی هفته گذشته بعد از درج تصویر محمد خاتمی از دسترس خارج شد؛ اما پس از یک روز با حذف تصویر رئیس‌جمهوری پیشین ایران، فعالیت خود را از سر گرفت.



محمد رضا رحیمی معاون اول دولت احمدی‌نژاد در حالی که کم‌تر از دو هفته از شروع محکومیتش می‌گذرد به مرخصی آمد. غلامحسین محسنی آژه‌ای سخنگوی قوه قضاییه در نشست خبری روز ۱۱ اسفند، دلیل مرخصی دادن

به رحیمی را بیماری همسرش عنوان کرد و گفت: «اگر بیمار {همسر محمد رضا رحیمی} همسر خود را ملاقات می‌کرد، حالش بهتر می‌شد. از این رو دادستانی تهران با مرخصی موقت رحیمی موافقت کرد». وی گفت: «طبق اعلام ایشان به دادستان و تأیید پزشک، همسرشان دچار مرضی سختی بوده است و پزشک به نظرش رسیده که اگر شوهر ایشان، ایشان را ببیند چه بسا که در روحیه‌شان موثر باشد و لذا به درخواست و نظریه پزشک و ضرورت حضور ایشان در بالین همسر که دچار مرضی سختی بودند دادستان تهران به صورت موقت با این مرخصی موافقت کرد».



گروه‌های مختلف معلمان روز یکشنبه ۱۰ اسفند ماه در برخی از نقاط ایران تجمعات اعتراضی برگزار کردند. به گزارش ایلنا، معلمان معترض گفته‌اند که دلیل اعتراض آنان «تبعیض‌های صورت گرفته در سیستم آموزش

کشور و اجرا نشدن بندهایی از قانون خدمات کشوری مرتبط با کارکنان دولت است».

تهران، خراسان رضوی، لرستان، هرمزگان کردستان، خوزستان، فارس، قزوین از جمله استان‌هایی هستند که در آن‌ها معلمان دست به تجمع زدند. این معلمان پلاکاردهایی با مضمون «ما از فرق می‌نالیم، نه از فقر» و «معلم فرهنگ‌ساز جامعه را دریا باید» در دست داشته‌اند. معلمان حاضر در تجمعات اعتراضی ضمن تأکید بر اجرای کامل نظام و حقوق هماهنگ کارکنان دولت، خواستار اجرای فوری و بی‌قید و شرط بند ۵ ماده ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری هستند که به دولت اجازه می‌دهد برای مشاغل هم سطح کاردانی حداکثر ۷۰۰ امتیاز برای کارشناسی ۱۵۰۰ و برای کارشناسی ارشد به بالا ۲۰۰۰ امتیاز برای افزایش فوق‌العاده شغل در نظر بگیرد. تجمع‌کنندگان همچنین به میزان بودجه در نظر گرفته شده برای آموزش و پرورش در سال ۹۴ نیز معترضند.

زنانِ زندان

زندانِ زنان

مادران زندان و کودکان خاموش

رها مسرور



www.WarNet.ws

میافتد.

در واقع فرار از خانه گذرگاهی است که در اغلب مواقع به جرم و زندان ختم میشود. از آن جا که جامعه ایران مردسالار است، حساسیت بالایی نسبت به رفتار و عملکرد زنان و دختران دارد. از آن‌ها انتظار می‌رود که از هنجارهای جامعه به دقت تبعیت کنند. آستانه تحمل خانواده و جامعه در برابر رفتارهایی از قبیل اعتیاد، فرار از خانه، و یا دیگر رفتارهای مجرمانه زنان بسیار پایین است و خانواده برای حفظ آبروی خود باید واکنش سختی در برابر رفتارهای ضداجتماعی دختران و زنان نشان دهد. در چنین مواردی طرد و عدم حمایت یکی از استراتژی‌های طبیعی خانواده‌ها است. در حقیقت، داستان زندگی مادران مجرم زمانی آغاز می‌شود که مجبور به ترک فرزندان خود می‌شوند، زمانی که درهای زندان را به روی خود بسته می‌بینند و تمام ارتباطشان با فرزندان‌شان به تلفنی ۳ دقیقه‌ای در هفته و ملاقات‌هایی کوتاه‌مدت محدود می‌شود. زندگی مادران زندانی با زندگی کودکان‌شان درآمیخته است. هر تغییری در زندگی و سرنوشت کودکان، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر جسم و روح مادران دارد.

توصیف مادران از روزهای زندان نشان می‌دهد که آن‌ها به خاطر دوری از فرزندان، عدم دسترسی به آن‌ها، شرایط اقتصادی نامطلوب و اوضاع روحی و روانی‌شان، عذاب می‌کشند. آن‌ها هم به خاطر زندانی شدن، هم به دلیل دوری از کودکان‌شان و هم بابت طرد شدن از خانواده در وضعیت روحی نامناسبی به سر می‌برند. طولانی شدن فاصله بین ملاقات با فرزندان تاثیر نامطلوبی بر روحیات مادران می‌گذارد که گاه می‌تواند باعث پرخاش‌گری و عصبی شدن مادران شود. مادران در زندان گاهی آن‌قدر تحمل دوری و وضعیت اسفناک کودکان‌شان در بیرون از زندان برای‌شان سخت می‌شود که درصدد آسیب رساندن به خود بر می‌آیند. خودکشی، یکی از اقدامات رایج بین مادران زندانی است. مشکلات و درگیری‌ها فقط محدود به مادران زندانی نمی‌شود. متأسفانه

بر اساس آمار جهانی، تعداد زنان زندانی روز به روز در حال افزایش است و در نتیجه تعداد کودکان تحت تاثیر از این مساله اجتماعی نیز در حال بیشتر شدن است. آمارها حاکی از آن است که اکثر زنان زندان، مادر هستند؛ مادرانی که جرم اکثر آن‌ها خرید و فروش مواد مخدر است و با بیماری‌های روانی و جسمانی، مشکلات اقتصادی، اعتیاد و خشونت خانگی دست و پنجه نرم می‌کنند. خانواده زنان زندان با ویژگی‌هایی چون مصرف مواد مخدر، خشونت و طلاق، پدرسالاری و مدیریت اقتدارگرایانه، فقر و جمعیت زیاد، به مثابه محیطی تسهیلگر جرم و بزهکاری عمل میکنند. زندگی در چنین شرایطی در اکثر موارد نتیجه‌ای جز اعتیاد، ازدواج اجباری، صیغه، فرار از خانه و مدرسه، طرد اجتماعی و در نهایت زندان ندارد.

خشونت خانگی و پدرسالاری در ایران به عنوان کاتالیزور سوق دادن زنان به سمت مجرمیت، نقش ایفا می‌کند. خشونت جسمانی، روحی و روانی و عاطفی علیه زنان از طرف پدر، برادر، دوست پسر و همسر بخش جدانشدنی زندگی زنان مجرم است. هر چند مقوله مردسالاری یا سلطه مردان بر زنان کم‌تر در زمینه مجرمیت مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ ولی می‌توان گفت که پدرسالاری و خشونت همراه آن، نقش اساسی را در این روند بازی می‌کند.

شرایط و فشارها در خانواده و محیط زندگی، زمینه را برای فرار زنان فراهم میکند. زنان از مکانیسمهای فرار متفاوتی برای رهایی از شرایط نامطلوب زندانشان استفاده میکنند. مصرف مواد مخدر و ازدواج به شکل موقت یا دایم از جمله این مکانیسمها هستند. فرار از خانه نیز مرسومترین راه رهایی از شرایط سخت خانواده است. پیامدهای فرار از خانه عبارتند از انجام کارهای غیرقانونی مثل حمل مواد مخدر و جرمهای مرتبط با آن برای تامین هزینه‌های زندگی، ازدواج زودرس و موقت و نهایتاً طرد دایمی از خانواده که به طور خاص برای زنان در یک جامعه مردسالار اتفاق

پاره‌های موارد به علت تعداد زیاد فرزندان، ممکن است برخی از فرزندان را اقوام نگهداری کنند و برخی هم به بهزیستی تحویل داده شوند. کودکان مادران زندان، در کنار تمام مشکلاتی که دارند گاهی اوقات باید درد جدا شدن از خواهران و برادران‌شان را هم در نتیجه رفتن به بهزیستی تحمل کنند.

گذشته از تمام این مشکلات، ملاقات مادر و فرزند در بر دارنده‌ی دشواریهایی است. مسایلی از قبیل فضای سرد و بیروح ملاقات، کم بودن مدت زمان ملاقات، عدم پذیرش تلفن توسط برخی کودکان در ملاقات کابیننی، بعد مسافت و سختی سفر و در پاره‌های از موارد هم ممانعت مراقبان کودک از ملاقات با مادر، ناتوانی اقتصادی کودکان برای پرداخت هزینه‌های حمل و نقل، همه و همه شرایط دیدار مادر و کودک را دشوار میکند. شرایط ملاقاتی که به هیچوجه نیازهای کودکان را در نظر نگرفته و شاید بتوان گفت که آن‌ها را فراموش کرده است. شرایط ملاقات به جای آن‌که فراهم کننده‌ی شرایطی برای نزدیکی مادر و فرزند باشد، باعث ترس کودک از مادر و محیطی می‌شود که در مادرش در آن زندگی می‌کند. برخی از کودکان به ناچار ساعت‌ها راه طی می‌کنند تا ۱ ساعت ملاقات حضوری یا نیم ساعت ملاقات کابیننی با مادرشان داشته باشند و بعد از ملاقات نیز به شهر محل سکونت خود بر میگردند. متأسفانه همه‌ی مادرها و کودکان شانس ملاقات با یکدیگر را ندارند، سرپرست‌های موقتی کودکان گاهی به دلایلی مثل مشکلات اقتصادی، تنبیه مادر و ترس از بی‌برویی مانع از ملاقات مادر و کودک میشوند.

در پایان می‌توان به این مساله اشاره کرد که تجربه زندگی در زندان نه تنها برای مادر بلکه برای کودکان سخت و طاقت فرساست. به

علاوه، زندگی مادران زندانی بعد از رهایی از بند، با مشکلات بسیاری از جمله بی‌کاری، فقر و بیخانمانی مواجه میشود. عدم پذیرش زنان مجرم نه تنها توسط جامعه بلکه به روی بازپروری و قطع کردن چرخه مجرمیت میندند. در نتیجه، این چرخه تکرار می‌شود و اگر حمایت‌های رسمی و غیر رسمی،

پيوندهای اجتماعی و سرمایه‌های انسانی برای زنان مجرم ایجاد نشود، هیچ دور از ذهن نیست که این چرخه با کودکان مادران زندان ادامه پیدا کند. با تبدیل شدن زندان به محیطی برای بازپروری و نه برای تنبیه، از طریق برگزاری مداوم کلاس‌های آموزشی و روان‌شناسی و مانیتور کردن لحظه به لحظه‌ی تغییرات و پیشرفت‌های رفتاری و روانی زنان زندان، زمینه برای بازگشت آن‌ها به جامعه مهیا میشود. علاوه بر آن، سازمانهای حمایتی در بیرون از زندان، جهت حمایت زنان در ماه‌های اولیه آزادی و دریافت حمایت‌های خانواده و دوستان و تشکیل حلقه‌های حمایتی اطراف مادران زندانی در جهت قطع چرخه مجرمیت موثر خواهد بود. ■



زمانی که مادر مجرم به زندان می‌افتد، دنیایی شبیه به جهنم برای کودک خود به جای می‌گذارد. اکثر کودکان مادران زندانی، نان آور خانواده را از دست میدهند. در برخی از موارد مادران زندانی، همسرانی معتاد و غالباً مجرم و فاقد درآمد مستمر و معین دارند. گروه دیگری از زنان نیز طلاق گرفته و خودشان مسوولیت تامین مایحتاج خانواده را بر عهده می‌گیرند. مادران زندانی قبل از زندانی شدن، یا نان‌آور بوده یا این که بخش عمده‌ای از درآمد خانواده را تامین میکردند. یکی از دلایل عمده‌ی مجرمیت آن‌ها هم به فقر و چالش اقتصادی‌شان بر میگردد. در واقع تراژدی اقتصادی زنان و خانواده‌های آنها قبل از زندانی شدن آغاز شده بود و با زندانی شدن مادران، مشکلات اقتصادی تشدید شده و در این میان گروهی که بیشترین آسیب را می‌بینند، کودکان هستند.

توان حبس مادران را کودکان بی‌گناه‌شان نیز پس می‌دهند. کودکان مادران زندانی اغلب به عنوان کودکان فراموش‌شده یا گروه پنهان نام‌گذاری می‌شوند.

تأثیرات منفی زندانی شدن مادران برای کودکان بیشتر از زندانی شدن پدران است. برخی از این مشکلات در حوزه‌ی رفتاری، اجتماعی، عاطفی و جسمانی کودکان هویدا می‌شود. مشکلاتی مثل؛ پرخاش‌گری، بی‌خوابی، ترس، شب‌اداری، افسردگی و انزوا، خودکشی، احساس گناه، بی‌تفاوتی و سردی نسبت به مادر، فرار از مدرسه، فرار از خانه و ...

زمانی که مادر مجرم به زندان می‌افتد، دنیایی شبیه به جهنم برای کودک خود به جای می‌گذارد. اکثر کودکان مادران زندانی، نان‌آور خانواده را از دست میدهند. در برخی از موارد مادران زندانی، همسرانی معتاد و غالباً مجرم و فاقد درآمد مستمر و معین دارند. گروه دیگری از زنان نیز طلاق گرفته و خودشان مسوولیت تامین مایحتاج خانواده را بر عهده می‌گیرند. مادران زندانی قبل از زندانی شدن، یا نان‌آور بوده یا این که بخش عمده‌ای از درآمد خانواده را تامین میکردند. یکی از دلایل عمده‌ی مجرمیت آن‌ها هم به فقر و چالش اقتصادی‌شان بر میگردد. در واقع تراژدی اقتصادی زنان و خانواده‌های آنها قبل از زندانی شدن آغاز شده بود و با زندانی شدن مادران، مشکلات اقتصادی تشدید شده و در این میان گروهی که بیشترین آسیب را می‌بینند، کودکان هستند.

به علاوه، مراقبت از کودکان یکی از مهم‌ترین مسایلی است که مادران زندانی با آن مواجه هستند. دو راه سخت برای انتخاب در پیش روی آن‌هاست. یکی سپردن فرزندان به دست خانواده و اقوام که شامل همسر، پدر بزرگ و مادر بزرگ و اقوام نزدیک میشود که البته گاهی اوقات هم

بدون هیچ حامی زندگی می‌کنند. راه دوم، سپردن فرزندان به بهزیستی و سازمانهای دولتی است. هر دو راه چالشهای خاص خود را دارد. انتخاب اول یعنی سپردن فرزندان به پدر که غالباً معتاد، مجرم و فاقد تعهد و شرایط لازم برای نگهداری است. پدر بزرگ و مادر بزرگها نیز غالباً مشکلات خاص خود را دارند و قادر به تامین مایحتاج این کودکان نیستند. در غیاب بستگان درجه اول،

برخی اوقات، اقوام نزدیک مانند عمو یا عمه، نقش حامی را ایفا میکنند. شرایط دیگری هم میتواند وجود داشته باشد؛ حالتی که فرزندان بزرگ‌تر بتوانند از این مساله کوچک‌تر مراقبت کنند که بزرگسالی زودهنگام و ترک تحصیل نیز میشود. در شرایطی که خانواده و اقوام مادران زندانی قادر به نگهداری کودکان نباشند، معمولاً بهزیستی اولین انتخاب خواهد بود. مادران و کودکان همواره در مورد این گزینه حساسیت بالایی دارند. برچسب منفی که سازمان بهزیستی برای مادر و فرزند به همراه دارد، از عوامل عمده‌ی است که باعث کاهش استقبال از خدمات این سازمان شده است. البته در



آیدا فجر

خشونت زنان فعال سیاسی علیه همسران زندانیان

در گفت‌وگو با پروین بختیارنژاد



تصمیم گرفت در کنار دیگر خانواده‌های زندانیان سیاسی، فعالیت کرده و امور مربوط به آن‌ها را پیگیری کند. تصمیمی که بختیارنژاد آن را «انتخاب» همسران زندانیان می‌داند. وی و همسرش در سال ۶۵ به خاطر فعالیت سیاسی در انجمن اسلامی دبیرستان‌ها بازداشت و به همراه فرزند یک‌ساله‌اش به بند ۲۰۹ اوین منتقل شد: «زمانی که می‌خواستند اذیتم کنند، پسر را از من جدا می‌کردند و به دیگر زندانیان می‌دادند. یادم هست که یک بار پسر را از صبح تا شب فقط گریه می‌کرد. آن زمان نمی‌دانستم که چه کسی فرزندم را نگهداری می‌کند. بعدها فهمیدم که پسر را به بانو صابری داده بودند که خودش دو فرزند داشت و شوهرش اعدام شده بود. از ادامه‌ی این شکنجه‌ها اضطراب داشتم. حتی آب‌جوش هم برای آماده‌سازی شیرخشک در اختیارمان نمی‌گذاشتند و می‌گفتند که با آب گرم سلول شیر را آماده کنیم. وقتی هم که از این آب استفاده می‌کردم، پسر دل‌دردهای شدیدی می‌گرفت. هنگام بیماری نیز قبول نمی‌کردند که برای تب، آنتی‌بیوتیک استفاده کند». در دهه‌ی شصت که زنان بسیاری به اتهام فعالیت سیاسی به زندان افتادند، جمهوری اسلامی فرزندان آن‌ها را نیز در زندان نگه می‌داشت و اجازه نمی‌داد که کودکان نزد دیگر اقوام زندگی کنند؛ چرا که «کودکان ابزاری برای شکنجه‌ی مادران بودند».

این مادر و فرزند مدت شش ماه از عمر خود را در زندان به سر بردند و کودک یک‌ساله، برای اولین بار گام‌های خود را در بند ۲۰۹ به زمین گذاشت. بختیارنژاد اما در اثر فشارهای ناشی از زندان، پس از آزادی مدتی به «افسردگی» دچار شد: «شرایط روحی خوبی نداشتم. از دست دادن شغلم تأثیرات اقتصادی بدی به همراه داشت. به دلیل عدم استقلال مالی مجبور شدم که برای زندگی به خانه‌ی پدر و مادرم برگردم. تأثیرات فشارهای زندان باعث شده بود که نتوانم

وقتی از زندانیان سیاسی و عقیدتی صحبت به میان می‌آید، همه‌چیز حول محور آن‌ها و اتفاقاتی‌ست که پیرامون‌شان رخ داده. تلاش‌ها در جهت آزادی یا بهبود شرایط زندانی شکل می‌گیرد و جامعه انتظار «قهرمان»ی را می‌کشد که در ذهن خود پرورانده و توقع‌اش از همسران این زندانیان، همراهی و فعالیت در همین راستاست. در حالی که ممکن است زندانی در طول مرخصی یا پس از آزادی به دلیل فشارهایی که در زندان تحمل کرده، نتواند در قامت آن قهرمان ظاهر شود و گاه در ارتباط‌گیری با همسر یا خانواده‌ی خود نیز با مشکل مواجه باشد. مشکلاتی که از دید جامعه پنهان می‌ماند و مسوولیت مدیریت این شرایط را زنی به دوش می‌کشد که عموماً در حافظه‌ی جمعی جایگاهی ندارد و چه‌بسا «در بسیاری موارد از سوی زنان فعال سیاسی نیز مورد خشونت قرار می‌گیرد».

همسر یکی از روزنامه‌نگاران زندانی که مایل به افشای نامش نبود، شرایط روحی شوهرش را در روزهای مرخصی از زندان برای «حقوق ما» توصیف کرد اما گفت که دلیل عدم افشای نامش «خراب نکردن چهره‌ی قهرمانانه‌ی» این روزنامه‌نگار است: «وقتی که همسر برای مرخصی‌های چند روزه می‌آید، افسرده است. تمام روزها به دیدار با دوستان می‌گذرد اما نه حوصله‌ی نوشتن دارد و نه حتی حالی برای زندگی کردن. تمام ماه‌هایی که زندانی‌ست، من و بچه‌ها منتظر آمدنش هستیم اما وقتی که روزهای موعود فرا می‌رسند، با فردی روبه‌رو می‌شویم که زود خسته می‌شود و مدام در خود فرو رفته است». این روزنامه‌نگار در دوران حکومت جمهوری اسلامی در مجموع ۷ سال از عمر خود را در زندان گذرانده است.

پروین بختیارنژاد فعال حقوق زنان، زندانی سیاسی بوده و همسرش، رضا علیجانی نیز مدت ۸ سال در فاصله‌های زمانی متفاوت به زندان افتاده است. این فعال حقوق زنان در مدت زندانی بودن همسرش

کنش خانواده‌های دیگر مشارکت نداشته‌اند. در حالی که بسیاری از این زنان هیچ‌وقت فعال سیاسی نبودند و مصاحبه‌ای هم نداشتند. آن مرد باید متوجه باشد که با چه کسی ازدواج کرده و اگر هم این زن فعالیتی داشته باشد، لطف کرده است».

این زنان حتی در برخی از موارد از سوی همسران زندانی خود به سکوت نیز وادار می‌شوند. به طور مثال یکی از زندانیان سیاسی سابق به همسرش «اجازه» نداد که درباره‌ی شرایط تحمیل شده به همسران زندانیان سیاسی با «حقوق ما» گفت‌وگو کند. آن زن اما در گوشی تلفن زمزمه کرد: «در تمام مدتی که او در زندان بود، بچه‌ها را به دانشگاه رساندم. قرار است مهندس شوند». این زن در دوران زندگی خود هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نداشت و پس از آن که همسرش در پی انتخابات سال ۸۸ به زندان افتاد، دنیایش تغییر کرد.

بختیارنژاد در اشاره به نوعی دیگر از خشونت علیه این گروه از همسران زندانیان سیاسی از «قاضی‌ها» و «مسئولان زندان» نام برد که «می‌توانند در دل این زنان ترس ایجاد کنند. خانواده‌های زندانیان سیاسی برای هر کاری اعم از پیگیری درمانی تا اجازه‌ی مرخصی و هر نوع اقدام صنفی، گذرشان به قاضی و دادستانی می‌افتد که با ایجاد دلشوره و اضطراب، می‌توانند آن‌ها را تهدید کنند. این زنان اما تجربه‌ی برخورد با قاضی را ندارد و ممکن است برای یک مصاحبه‌ی ساده با مشکلات جدی مواجه شوند». او برای نمونه از برخورد قاضی با خود مثال آورد: «با هر مصاحبه‌ای که با رسانه‌ها درباره‌ی وضعیت همسرم داشتم، از سوی قاضی تهدید می‌شدم که «تو خودت از علیچانی بدتری. همین امروز و فرداست که دوباره با بچه‌ها به زندان برگردی». در آن زمان فرزند دوم شیرخواره بود».

این فعال حقوق زنان معتقد است که زنان در جامعه‌ی ایران «هدف» هستند و «در صف جلو» قرار گرفته‌اند اما «خودشان باید بخواهند و انتخاب کنند که کنشی داشته باشند. جامعه و زنان فعال حق ندارند که منویات خود را به دیگر زنان تحمیل کنند. اگرچه زنان فعال نیز نیاز به همراهی و حمایت دارند اما این نیاز نباید تبدیل به اجبار شود. وقتی فردی قدرت انتخاب و اختیار خود را از دست می‌دهد یعنی خشونتی اتفاق افتاده است. در حالی که این زنان مانند دیگر زنان زندانیان سیاسی وظیفه دارند که در نبود پدر، فرزندان را اداره کنند، روابط و محیطشان تغییر می‌کند، علایقشان کنار می‌رود و وظیفه‌هایی به آن‌ها تحمیل می‌شود».

فعالیت خانواده‌های زندانیان سیاسی از زمان پیدایش زندان شکل گرفت. در روزهایی که نه اینترنت وجود داشت و نه تلفن، زنان بسیاری مسوولیت اطلاع‌رسانی از زندانیان‌شان را عهده‌دار شدند. اما همان‌طور که با تسهیل راه‌ها و ابزارهای ارتباطی، بر مسوولیت‌شان افزوده شد؛ توقعات جامعه نیز از آن‌ها افزایش یافت. توقعاتی که گاه به اعمال خشونت بیشتر علیه گروهی از آن‌ها منجر شده است. ■



بختیارنژاد که همواره با خانواده‌های زندانیان سیاسی در ارتباط بوده، با زنانی مواجه شده که علاقه‌ای به دنیای سیاسی، حقوق‌بشری، مدنی یا روزنامه‌نگاری همسران خود ندارند، اما «به ناچار در این موقعیت قرار گرفته‌اند. زنانی که در پی زندانی شدن همسران‌شان مجبور شده‌اند برای پیگیری امور مربوط به آن‌ها، قدم به محیطی بگذارند که شناخت قبلی از آن نداشتند؛ مانند زندان، دادگاه، دادسرا و ...».

به گفته‌ی وی بسیاری از این زنان حتی از سوی «زنان فعال سیاسی» مورد «خشونت» قرار می‌گیرند. بختیارنژاد درباره‌ی خشونتی که از سوی زنان فعال علیه گروهی از همسران زندانیان سیاسی اعمال می‌شود، توضیح داد: «افراد فعال‌تر از موضع بالا با آن‌ها برخورد می‌کنند و رفتارشان حاوی این پیام است که «ما می‌فهمیم اما شما نمی‌فهمید».

به خوبی به فرزندم رسیدگی کنم». این فعال حقوق زنان به دلیل فعالیت‌هایش در همان زمان از ادامه‌ی اشتغال در اداره‌های دولتی برای همیشه محروم ماند. او معلم بود.

اگرچه در میان همسران زندانیان سیاسی، افراد بسیاری به انتخاب خود تحت عنوان «خانواده‌های زندانیان سیاسی» فعالیت می‌کنند، اما بختیارنژاد که همواره با این خانواده‌ها در ارتباط بوده، با زنانی مواجه شده که علاقه‌ای به دنیای سیاسی، حقوق‌بشری، مدنی یا روزنامه‌نگاری همسران خود ندارند، اما «به ناچار در این موقعیت قرار گرفته‌اند. زنانی که در پی زندانی شدن همسران‌شان مجبور شده‌اند برای پیگیری امور مربوط به آن‌ها، قدم به محیطی بگذارند که شناخت قبلی از آن نداشتند؛ مانند زندان، دادگاه، دادسرا و ...».

به گفته‌ی وی بسیاری از این زنان حتی از سوی «زنان فعال سیاسی» مورد «خشونت» قرار می‌گیرند.

بختیارنژاد درباره‌ی خشونتی که از سوی زنان فعال علیه گروهی از همسران زندانیان سیاسی اعمال می‌شود، توضیح داد: «افراد فعال‌تر از موضع بالا با آن‌ها برخورد می‌کنند و رفتارشان حاوی این پیام است که «ما می‌فهمیم اما شما نمی‌فهمید». این مساله در کنش‌های آن‌ها نمود داشته و ادامه پیدا می‌کند. این زنان از سوی زنان فعال و سیاسی بدون آن‌که علاقه‌ای داشته باشند، مجبور به فعالیت و همراهی می‌شوند. این افراد در تصمیم‌گیری‌ها نیز لحاظ نمی‌شوند. سیاهی‌لشکر هستند و از سوی زنان فعال مورد تحقیر قرار می‌گیرند. زمانی هم که زندانی «قهرمان» به مرخصی می‌آید یا آزاد می‌شود، بسیاری از افرادی که برنامه‌ی سفر و زندگی‌شان منظم است، به او بیلان می‌دهند که «خانواده‌ها خوب همکاری کردند، اما خانم شما فعالیت زیادی نداشت». گویا این زن‌ها همواره از سوی زنان فعال تحت نظر قرار دارند. حقوق این زن‌ها و آزادی انتخاب آن‌ها همواره تضییع می‌شود».

جامعه‌ی ایران نیز «برای زنی کف و هورا می‌کشد که جسور و بی‌مهابا خودش را به در و دیوار زده، با قاضی مشاجره کرده، وکیل مدافع بقیه شده و تمام مسوولیت‌های جامعه در قبال این شرایط و زندانیان را به تنهایی انجام داده است. در حالی که در خیلی موارد وقتی زندانی به مرخصی می‌آید یا آزاد می‌شود، افرادی که او را «قهرمان» می‌دانستند، حتی زنگ در خانه‌ی او را نمی‌زنند. زنان زندانیان سیاسی نماینده‌ی همه‌ی آدم‌هایی می‌شوند که در قبال خواسته‌های خودشان وظایفی داشتند اما جامعه‌ای که محافظه‌کار است

و به سرعت مرعوب می‌شود، فقط عده‌ای را به جلو هل می‌دهد و خود از دور به نظاره می‌نشیند».

زنانی که ارتباطشان با دنیای زندان و سیاست تنها از طریق همسران‌شان بوده، مورد خشونت‌های پنهان دیگری نیز قرار می‌گیرند: «دو زندانی سیاسی را به یاد دارم که پس از آزادی، با خشونت کلامی از همسران‌شان شکایت داشتند که چرا درباره‌ی آن‌ها اطلاع‌رسانی نکرده یا در فلان



شیدا جهان‌بین

زندان زنان و نیازهایی که نادیده گرفته می شود



MEHR

پس از انتخابات ۱۳۸۸ در ایران بود از زندان اوین این گونه یاد می کند: «در سلولی به طول سه متر و عرض ۱۸۰ سانتی متر، با سه نفر شریک شدم. آن جا، حداقل چیزها عبارت بود از یک مسواک، یک صابون و یک حوله. برای کسانی که زودتر آمده بودند، سه تا پتو هم بود که به من نرسید. من در پتو با هم سلولی هایم شریک شدم. آن جا به مفهوم واقعی حداقلی شدن رسیدیم، حداقل هوا، حداقل خواب، حداقل غذا، حداقل لباس، حداقل فضا و حداقل امید».

این روزنامه نگار که هم اکنون ساکن کشور سوئد است در ادامه در مورد تجربیاتش به عنوان یک زن زندانی در زندان اوین گفت: «حداقل زندگی آن جا مفهومش برای من عوض شد. آن حداقل، دیگر یک سیب سرخ نبود که هفته ای یک بار به ما می رسید و حریصانه نگاهش می داشتیم برای تنها وقت خوش خوشبختی مان هنگام قدم زدن در سلول هواخوری (یعنی یکی از همان سلول ها که تنها سقف نداشت). حداقل زندگی برای مان این نبود که مجبوریم در همان هوایی تنفس کنیم که چند دقیقه قبلش یکی مان در فاصله نیم متری رفته دست شویی، حداقل زندگی این نبود که فاصله ی پیمان با دیوار تنها دو انگشت بود و معیارمان برای گذشت زمان، حرکت دادن عقربه های کاغذی ساعتی که از جعبه ی صابون ساخته بودیم. حداقل زندگی تلفن هفتگی دو دقیقه ای به خانه نبود ... هیچ کدام این ها حداقل نبودند. اتفاقا من آن جا همیشه به این فکر می کردم که چه قدر هنوز جا دارد آدمیزاد برای زنده ماندن با حداقل ها و همیشه می دانستم هنوز این کم ترینش نیست و کم تر از این هم در همان سلول بغلی هست، جایی که همان توالت لعنتی پر از سوسک وجود ندارد، شبیه همان خاطره ها که هنوز و هر روز آدم های آشنا از اوین می نویسند».

فائزه هاشمی نیز که در اول مهرماه سال ۱۳۹۱ در تهران بازداشت و به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به شش ماه حبس محکوم شده بود،

زنان زیادی به جرمها و اتهام های گوناگون در زندان های سراسر ایران نگهداری می شوند. براساس آخرین آماري که فروردین ماه سال جاری ارائه شد، مجموع کل زندانیان کشور ۲۱۰ هزار و ۶۷۲ نفر است که ۵ درصد این تعداد را زنان تشکیل می دهند.

در دهه های گوناگون پس از انقلاب اسلامی در ایران و با توجه به موقعیت های خاص سیاسی در کشور؛ وضعیت حاکم بر زندان ها در ایران دستخوش تغییرات گوناگون بوده است که بندها و زندان های زنان نیز این تغییرات را به خود دیده اند.

در شرایط پس از انقلاب اسلامی و در دهه ی شصت، زنان در سلول هایی که به اندازه یک نفر جا داشت، به صورت گروهی نگهداری می شدند و از امکانات بهداشتی و رفاهی نیز برخوردار نبودند. این شرایط باز هم در جریانات کوی دانشگاه در تهران در سال ۱۳۷۸ و در جریان جنبش سبز در سال ۱۳۸۸ به چشم خورد.

برای مثال در آبان ماه ۱۳۸۹ وبسایت کلمه گزارشی از بند متادون زندان اوین و وضعیت ناهنجار زنان زندانی در این بند منتشر کرد. بر اساس این گزارش، در بند زنان اوین سالن همیشه در بسته ای وجود دارد که زندانی ها به آن، نام «بند متادون» را داده اند. بند متادون، یک سلول جمعی در بسته مجهز به دوربین مدار بسته است و زندانی را از آزادی عمل در محدوده ی کوچک زندان نیز محروم می کند. اگر در بندهای عادی، زندانیان از حق رفت و آمد در راهرو و هواخوری برخوردارند، در این بخش این حق نیز از زندانیان سلب شده و زندانی ناچار است تمام ساعات خود را در همان سالن در بسته بگذراند. این بند دارای یک دستشویی و یک حمام است. درب ورود و خروج سالن همواره بسته است و فقط هنگام ارائه وعده های غذایی به زندانیان باز می شود.

نعیمه دوستدار که از روزنامه نگاران زندانی در جریان بازداشت های گسترده

هوا، وضعیت اسفبار بهداشتی به نحوی که بوی فاضلاب و شدت گازهای ناشی از آن برای بسیاری از زندانیان ناراحتی‌های تنفسی جدی به وجود آورده است. دو سرویس بهداشتی برای بیش از ۲۰۰ نفر، دو اتاقک حمام برای همین تعداد از زندانیان در نظر گرفته شده. محدودیت‌های به وجود آمده به خاطر سرویس‌های بهداشتی، عملاً باعث شده است تا بسیاری از زندانیان از محیط سوله و مابین تخت‌ها به عنوان «سرویس بهداشتی» استفاده کنند. به دلیل نبود حتی یک شیر آب جداگانه زندانیان برای شستشوی لباس و ظروف خود باید از همین حمام و سرویس بهداشتی استفاده کنند. روزانه به اصطلاح «سه وعده» غذایی در سلف سرویس این زندان ارائه می‌شود... محیط هواخوری زندان نیز فضایی است که در حالت ایده‌آل ظرفیت چند ده نفر را داراست که همیشه به عنوان محل هواخوری بیش از ۴۰۰ نفر استفاده می‌شود. محیطی با دیوارهای سیمانی بلند که هیچ شباهتی با هواخوری زندان‌هایی هم‌چون اوین و رجایی‌شهر ندارد. بزرگ‌ترین لطف مسئولین این زندان به زندانیان، اجزای دو بار استفاده از آب جوش جهت نوشیدن جای است...».

به گفته شاهدان و زندانیان حاضر در زندان قرچک، این زندان از کم‌ترین امکانات بهداشتی و رفاهی برخوردار است. اعتراض به شرایط نگهداری زنان زندانی به محسنی اژه‌ای و نمایندگان مجلس هم کشیده شد و آنان را در موضع انکار و حتی تعریف از شرایط خوب این زندان قرار داد. آنان در حالی از شرایط مناسب و حتی عالی زندان زنان سخن می‌گفتند که اخبار حکایت از فاجعه‌های اسفناک داشت.

رسانه‌های حکومتی مانند مهر و ایرنا از زندان زنان شهرری به عنوان تنها محل نگهداری مجرمان زن استان تهران یاد کرده و جمعیت زنان حاضر در آن را حدود ۱۲۰۰ نفر عنوان می‌کنند. بر اساس گزارش ایرنا، بیشترین جرم زنان در این زندان «قاچاق مواد مخدر»، «ابطه نا مشروع» و «مشارکت در قتل» است. بر اساس این گزارش، در این زندان خدمات ویژه‌ای برای زنان در نظر گرفته شده است که در مدت اقامت خود در زندان بتوانند راه تازه‌ای برای زندگی خود دست پیدا کنند.

به گزارش وب‌سایت کلمه اما؛ در این زندان جرایم تفکیک شده نیست و زندانیان از کم‌ترین امکانات رفاهی و بهداشتی برخوردارند. زندانیان قرچک ورامین از آب گرم محروم هستند و تقریباً به ازای هر هشتاد نفر، یک یخچال کوچک وجود دارد.

رییس زندان زنان شهرری در مصاحبه‌ای با خبرگزاری مهر گفت: «تمام محکومین استان تهران شامل مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و مناطقی مانند فیروزکوه، دماوند، رودهن، بومهن، شهریار و ملارد، رباط کریم، ورامین، اسلامشهر، پاکدشت و قرچک در زندان زنان شهرری پذیرش می‌شوند».

به گفته یوسفی، «تمام بندهای زندان دارای تلویزیون است و زنان زندانی از کتابخانه، آمفی تئاتر، سالن بدن‌سازی، کافی‌شاپ و فروشگاه لباس برخوردارند و برنامه‌های مناسبی مانند مسابقه کتاب‌خوانی، تئاتر، مسابقات ورزشی و غیره به صورت منظم در زندان برگزار می‌شود.

آتنا فرقدانی، بنسبه الجبوری، حکیمه شکری، رویا صابری‌نژاد، شبنم مددزاده، غنچه قوامی، فریبا کارآبادی، کبری بنازاده، مریم اکبری‌منفرد، مریم حاجیلویی، مظهره بهرامی، معصومه یآوری، مهوش شهریاری و نگار حائری از زندانیان سیاسی هستند که در این زندان بودند یا هم‌اکنون به سر می‌برند.

اگر بخواهیم از استان‌های دیگر در خصوص بند زنان نام ببریم می‌توانیم از زندان زنان در استان خوزستان یاد کنیم. این زندان در یک مکان متمرکز است و با توجه به جمعیت، وسعت و محرومیت موجود در استان؛ تعداد زندانیان زن در مقایسه با دیگر استان‌های کشور کم‌تر است. به همین ترتیب زنان زندانی در این زندان تا حدودی از وضعیت بهتری نسبت به زندانی هم‌چون زندان قرچک ورامین برخوردار هستند.

در زندان مرکزی ارومیه که از آن به عنوان سومین زندان بزرگ ایران یاد می‌شود حدود ۴۲۰۰ زندانی وجود دارد که از این تعداد ۳۰۰ زندانی زن هستند و ۱۰۰ نفر از آن‌ها با حکم اعدام مواجه هستند. بسیاری از زندانیان کرد در این زندان نگهداری می‌شوند و از وضعیت خوبی برخوردار نیستند و اغلب ملاقات‌ها با تاخیر فراوان صورت می‌گیرد.

با وجود تعداد بالای زندانیان در بند زنان ارومیه، برخی اوقات این زندان میزبان کودکانی است که به همراه مادران زندانی خود در آن روزگار

روانه‌ی زندان اوین شد؛ پس از آزادی در مورد مشکلات زندانیان زندان اوین در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی بهار گفت: «عمده درمان در بهداری زندان داروهای آرام‌بخش است؛ به‌خصوص اگر در شب کارت به درمانگاه بکشد. برای اعزام پزشکی به بیرون از زندان نیز بایستی از هفت‌خوان رستم بگذری؛ تشخیص بهداری زندان، تشخیص دکتر متخصص که گاهی به زندان می‌آید، تایید پزشکی قانونی داخل زندان، تایید پزشکی قانونی بیرون زندان، تایید دادستانی، رسیدن موافقت دادستان به زندان و سپس به بند زنان و نامه‌نگاری‌ها و رفت‌وآمدها برای هر یک از این‌ها را در نظر داشته باشید که فاجعه است. حالا با اعزام موافقت شد، یک‌بار پرونده پزشکی را نمی‌برند، بار دوم پرونده را اشتباهی می‌برند، بار سوم به‌جای عکس ریه عکس پا می‌برند، بار چهارم دیر زندانی را می‌برند و وقت دکتر از دست رفته و بار پنجم به بیمارستان اشتباهی می‌برند. تمامی این‌ها اتفاقاتی بود که در طول کوتاه حضور من در زندان بارها اتفاق افتاد. برای هر اعزام نیز بخش مهمی از این روند فرسایشی طی می‌شود».

زندان اوین از آن جایی که در مرکز ایران قرار دارد؛ از وضعیت نسبی بهتری برخوردار است. این بدین معناست که زندانیان محبوس در زندان‌های دیگر، شرایطی به مراتب سخت‌تر دارند.

آتنا فرقدانی زندانی سیاسی تبعید شده به زندان قرچک ورامین است که هم‌اکنون در اعتصاب غذا به سر می‌برد. وی در پایان هفته‌ی اول اعتصاب غذایی‌اش در تاریخ ۷ اسفندماه سال جاری، در نامه‌ای وضعیت این زندان را این‌گونه شرح می‌دهد: «این‌جا، تنها ۴ دوش حمام برای ۸۲ نفر تعبیه شده است که فقط از ۸ صبح تا ۹ صبح گرم‌بخش تن‌های یخ زده است، تازه اگر آیش گرمایی داشته باشد. شدت شوری آب در این حمام‌ها به گونه‌ای است که صابون را می‌ماساند بر صورت و پوست سرت و موهای‌ات را به شوره زاری برای تلخ‌کامی مبدل می‌سازد. این‌جا کشیدن موی یک‌دیگر برای شانه‌ای که بر سر بنشیند، امری است عادی. این‌جا بر سر تکه‌های نان، بر سر یک حبه قند، بر سر یک دمیایی، بر سر یک قاشق، بر سر یک سیگار، اجداد یک‌دیگر را در گور زنده می‌کنند و می‌میرانند و کلمه با کش همراه می‌شود. این‌جا ایدز است و هپاتیت، درب کنسرو ماهی شیری می‌شود برای بستن آبراه زندگی در رگ‌ها، مرگ تدریجی یک زن...».

توضیحات این زندانی سیاسی در مورد زندان قرچک ورامین در حالی در روزهای گذشته منتشر شد که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۰ سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تصمیم گرفت بند نسوان زندان رجایی شهر کرج را منحل کرده زندانیان زن را به دیگر زندان‌های این شهر منتقل کند. این در حالی بود که زندانیان سیاسی زن؛ آخرین زندانیانی بودند که به دیگر زندان‌ها منتقل شدند و بوفه و بهداری بند زنان، تعطیل شده بود و زندانیان زن باقی‌مانده در زندان رجایی‌شهر، از هرگونه امکانات پزشکی و امکان خرید مایحتاج خود از بوفه زندان نیز محروم شده بودند.

کمیته گزارشگران حقوق بشر در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۰ در این خصوص گزارش داده بود: «به دلیل وجود زندانیان شرور، درگیری و کشمکش‌های خونین از جمله اتفاقات رایج در زندان رجایی شهر کرج است. طبق اخبار رسیده به دنبال بروز درگیری بین زندانیان و عدم وجود نگهبانان زن، مسوولان زندان، برای آرام کردن زندانیان و فرونشاندن درگیری از نیروهای مرد استفاده کرده و نگهبانان مرد، زنان زندانی را به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند».

پس از مدتی زندانیان زن که در بند زنان زندان رجایی شهر دوران محکومیت خود را سپری می‌کردند به زندان‌های مختلف انتقال داده شدند. یکی از زندان‌ها؛ زندان قرچک ورامین بود که تعدادی از زندانیان سیاسی به آن‌جا منتقل شدند. دیری نپایید که این زندانیان در نامه‌ای به مقامات مسوول جمهوری اسلامی و مجامع حقوق بشری در سراسر دنیا به شرح وضعیت این زندان پرداختند.

در نامه‌ی آن‌ها این‌گونه ذکر شده است: «زندان قرچک ورامین شامل هفت سوله است که هر سوله با تخت‌هایی به ظرفیت چند ده نفر تجهیز شده است. این در حالی است که در هر کدام از این سوله‌ها بیش از ۲۰۰ زندانی نگهداری می‌شوند. عدم وجود کوچک‌ترین سیستم، برای تهیه

بیشتر فضا کمک می‌کند. در این سلول یک توالت در خود اتاق است که تهویه هوا ندارد و البته برای تخلیه چاه هم آب به اندازه کافی نیست. حمام در این سلول وجود ندارد و زندانیان برای استحمام از یک شلنگ نسبتاً بلند استفاده می‌کنند که آن را به شیر ظرف‌شویی وصل می‌کنند و یک نفر شلنگ را می‌گیرد تا دیگری استحمام کند. این در شرایطی است که سایر زندانیان در دو یا سه قدمی او نشسته‌اند. آب ناشی از شستشوی ظروف و استحمام در کف سلول جاری می‌شود و با یک جارو باید آن را به طرف چاه کنار سلول هدایت کرد. وضعیت بسیار نامناسب بهداشتی حقیقتاً نگران‌کننده است. چون در این سلول از نور آفتاب خبری نیست و زندانیان هواخوری ندارند و تهویه هوا هم صورت نمی‌گیرد، بنا بر این می‌توان تصور کرد که رطوبت و آلودگی هوا چقدر سلامت زندانیان را تهدید می‌کند».

او در ادامه می‌نویسد: «متأسفانه در این سلول زندانیان از سه وعده غذایی بیشتر اوقات محروم هستند و چون امکان خرید هم برای آنها نیست، می‌توان درک کرد که گرسنگی خودش چقدر باعث ایجاد مشکلات رفتاری بین آنها می‌شود. نه تنها نبود غذای کافی و مناسب؛ بلکه نبود تلویزیون، رادیو، روزنامه و مجله و یا مشغولیت‌های دیگر از این دست که می‌تواند در پر کردن اوقات زندانیان موثر باشد، خود علت دیگری است برای ایجاد مشکلات دیگر».

نمونه‌ی دیگر از وضعیت بند زنان در زندانی‌های شهرستان‌های ایران، بند نسوان زندان شهرستان مراغه است. تعداد زندانیان زن این بند از ۱۵ تا ۳۰ نفر متناوب است؛ اما تنها اتاق این بند فقط برای ۷ تا ۸ زندانی ظرفیت دارد. فضای کوچک و بسیار محدود بند زنان شرایط روحی روانی نامناسبی را بر زندانیان این بند حاکم کرده است. همچنین عدم امکانات اولیه همچون نبود سرویس بهداشتی مناسب، محل مناسب جهت استراحت، کیفیت بسیار پایین غذای زندانیان زندان مراغه؛ حبس زندانیان زن این زندان را با مشکلات زیادی مواجه کرده است.

زندان شهرستان مراغه تنها دارای ۲ بند زنانه و مردان است که در آن هیچ‌گونه تفکیک جرمی صورت نگرفته و تمامی زندانیان با هر جرم و پرونده‌ای در کنار هم هستند. همچنین این زندان فاقد هر گونه فضای ورزشی و یا فرهنگی همچون باشگاه و یا کتابخانه است.

زمانی که سخن از زنان زندانی به میان می‌آید، برآورده شدن نیازهای خاص زنان نیز باید در نظر گرفته شود. بهداشت امری است که برای همه، چه زن و چه مرد ضروری است؛ اما از آن جایی که زنان دچار عادت ماهانه می‌شوند و این امری طبیعی است که امکان جلوگیری از آن نیز وجود ندارد؛ بهداشت زنان مسأله‌ی مهمی تلقی می‌شود که گویی در زندان‌هایی با سرویس‌های بهداشتی و حمام نامناسب و ناکافی، این امر ضروری نادیده انگاشته می‌شود. هم‌چنین بیماری‌های عفونی نظیر عفونت مجاری ادرار که زنان به مراتب بیشتر از مردان به آن مبتلا می‌شوند، اگر به صورت مزمن در بدن باقی بماند به بیماری‌های خطرناک‌تری نیز منجر می‌شود.

شرایط سخت زندان‌ها در سطح کشور در حالی بیشتر خودنمایی می‌کند که تعداد زیادی از این زنان را مادرانی تشکیل می‌دهند که مجبورند از کودکان خردسال خود در همین بندها با شرایط بهداشتی نامناسب نگهداری کنند. آینده فرزندان زنان زندانی که با آن‌ها در زندان زندگی می‌کنند و از آنها به عنوان «کودکان زندان» یاد می‌شود، می‌تواند تبعات ناخوشایندی داشته باشد.

به گزارش وبسایت مهرخانه، مطالعه‌ای که سال ۱۳۸۲ در رابطه با کودکان زنان زندانی انجام شده بود نشان داد ۳۳ درصد کودکان زندان دارای مشکلات روانی بودند و آثاری از مشکلات گفتاری نیز در میان آنها مشاهده شد. یک‌سوم این کودکان نیز از اختلالات روانی از خفیف تا شدید رنج می‌بردند. بیماری‌های عفونی مانند عفونت ادراری نیز در میان کودکان زندان شایع بود و در ۱۳ درصد از آنها غلایمی از کودک‌آزاری مشاهده می‌شد.

طبق گزارشی که انجمن دفاع از حقوق زندانیان در سال ۸۶ منتشر کرد، علی‌رغم آیین‌نامه سازمان زندان‌ها مبنی بر مجاز بودن باقی ماندن کودکان در زندان تا ۲ سالگی، بسیاری از کودکان زندان تا ۶ سالگی به همراه مادران خود در زندان می‌مانند و طی این سال‌ها از حداقل حقوق خود نیز محروم می‌شوند و این‌ها همه تبعات زندان‌های غیراستاندارد و عدم توجه به موقعیت زنان زندانی در زندان‌های سراسر کشور است. ■

می‌گذرانند. این کودکان که کم‌تر از شش سال سن دارند به دلیل این که کسی را در خارج از زندان برای نگهداری ندارند، در داخل بند و همراه مادرشان نگهداری می‌شوند.

از دیگر زندان‌های زنان در ایران، زندان وکیل آباد مشهد است. زندان مرکزی مشهد یا زندان وکیل آباد ابتدا در خارج شهر ساخته شد؛ اما با پیشروی شهر اکنون در داخل شهر قرار گرفته است.

بند ۵ نسوان زندان مرکزی وکیل آباد مشهد یک بند اختصاصی برای زندانیان عقیدتی است. این بند شامل یک اتاق به مساحت تقریبی ۳۰ متر مربع با احتساب سرویس بهداشتی و حمام است و صرفاً به زندانیان زن بهایی اختصاص یافته است.

به گزارش خبرگزاری هرانا، این زنان زندانی تنها یک ساعت صبح زود برای استفاده از سالن ورزش و یک ساعت و نیم بعد از ظهرها حق خروج از اتاق را دارند و درب اتاق در بقیه ساعات شبانه روز بسته است. این زندانیان زن هم‌چنین از حقوق سایر زندانیان مانند حضور در کلاس‌های فرهنگی، زبان‌آموزی، مهارت‌آموزی، کامپیوتر و دسترسی به کتابخانه زندان محروم بوده و حق صحبت و تماس با سایر زندانیان زن را ندارند و در ساعات استفاده آن‌ها از سالن ورزش و هواخوری، سایر زندانیان زن از این محیط‌ها تخلیه می‌شوند.

موارد زیادی شامل تبعید زنان زندانی به زندان‌های دیگر در طول سال‌های اخیر به چشم خورده است. زندان یاسوج برای مثال زندانی است که برای تبعید تعدادی از زنان کرد از زندان ارومیه اختصاص پیدا کرده و در این زندان؛ زندانیان عقیدتی همراه با زندانیانی با جرایم مواد مخدر و یا قتل نگهداری می‌شوند.

این تبعیدها و جابه‌جایی‌ها در حالی رخ می‌دهد که آیین‌نامه‌ی اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور حاوی دستوراتی برای حفظ شئون و شخصیت زندانیان است. به موجب ماده ۸ آیین‌نامه «کلید محکومان با توجه به نوع و میزان محکومیت، پیشینه‌ی کیفری، شخصیت، اخلاق و رفتار بر اساس شورای طبقه بندی، حسب مورد در زندان‌های بسته یا مراکز حرفه آموزی و اشتغال نگهداری می‌شوند. مگر آن که مقام صادر کننده‌ی حکم در رای صادره محل خاصی را برای نگهداری محکوم تعیین کرده باشد». در این ماده قانونی به روشنی به حق بنیادی زندانی برای قرار گرفتن در بندی که دیگر زندانیان با او سنخیت داشته باشند، توجه شده است؛ اما در بسیاری از موارد این حق نادیده گرفته می‌شود و زندانیان زن به بندهایی با مجرمان خطرناک تبعید می‌شوند.

رها ثابت، شهروند بهایی و فعال مدنی که در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵ بازداشت و مدتی را در بازداشت موقت بود و بعد از مدتی با قرار وثیقه آزاد شد و دوباره در ۲۸ آبان ۱۳۸۶ بازداشت شد، دوران محکومیت خود را در بازداشتگاه پلاک صد شیراز و زندان عادل آباد شیراز گذراند.

سه سال و چهار ماه از محکومیت ۴ ساله رها ثابت در سلول انفرادی بازداشتگاه پلاک صد شیراز سپری شد و پس از آن به زندان عادل آباد شیراز منتقل شد؛ زندانی که فضای نگهداری از زندانیان زن و وضعیت بهداشت آن، او را متحیر کرده بود.

ثابت که برای دو روز از زندان به مرخصی آمده بود در مورد زندان عادل آباد این گونه گفت: «فضایی که زندانیان در آن هستند یک آشپزخانه قدیمی است که فقط یک سوم آن قابل استفاده است و بقیه آن را دستگاه‌های جوراب‌بافی و تریکو بافی اشغال کرده است. (این دستگاه‌ها جهت اشتغال‌زایی برای زندانیان خریداری شده، ولی مدت‌هاست که همگی آنها خراب شده و احتیاج به تعمیر دارد). قسمتی از سقف هم به صورت نیمه باز است که برای بیرون رفتن و تعویض هوای آشپزخانه استفاده می‌شده و حالا حقیقتاً یک مشکل اساسی شده چون در این هوای سرد زمستان از فضاهای باز باد سرد می‌وزد و موقع باران هم تمام کف سلول پر از آب باران می‌شود که باید مرتباً با جارو آب باران را به طرف چاه کنار سلول جارو کرد تا محل نشستن و خوابیدن زندانیان مرطوب نشود. کف سلول از کاشی پوشیده شده که یک موکت کوچک حدود یک سوم آن را پوشانده است. تعدادی پتو موجود است. علی‌القاعده باید به هر زندانی ۳ پتو تعلق گیرد که چنین اتفاقی نمی‌افتد و اکثراً یک یا دو پتو بیشتر نمی‌توانند داشته باشند. با وجود باد سردی که از سقف می‌وزد و سرمای کف سلول حقیقتاً شرایط دشوارتر می‌شود. دیوارهای سلول از کاشی پوشیده شده که خود این مطلب به سرمای



علی مهتدی

کانون اصلاح و تربیت دختران در ایران و ۲۸۰ سال عقب ماندگی



شود. پاپ کلمان دوازدهم در سال ۱۷۳۵ دستور داد تا نخستین کانون ویژه دختران در شهر رم تاسیس شود. تا آن زمان، تمام متهمان دختر زیر ۱۸ سال در کنار زنانی نگهداری می‌شدند که گاه برای چندمین بار برای جرم‌هایی مانند قاچاق یا خشونت فیزیکی به زندان افتاده بودند، موضوعی که هنوز هم در کشورهای بسیاری از جمله ایران وجود دارد به طوری که همچنان تفکیکی میان کودک و بالغ قایل نبوده و به تعهد خود در نسبت با حقوق کودکان بی‌تفاوت‌اند.

در ایران نخستین بار در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) موضوع اطفال بزهکار مورد توجه قرار گرفت. در آن سال قانونی تصویب شد که بر اساس ماده ۲۲ آن مقرر شده بود «در مقرر هر دادگاه اطفال وزارت دادگستری، یک کانون اصلاح و تربیت تاسیس شود».

از زمان تصویب این قانون ۹ سال گذشت تا سرانجام در سال ۱۳۴۷ اولین کانون اصلاح و تربیت برای پسران در ایران تاسیس شد. با وجود آن‌که نزدیک به نیم قرن از تصویب این قانون می‌گذرد، همچنان دو استان سمنان و آذربایجان غربی فاقد کانون اصلاح و تربیت هستند و تنها ۵ استان، آن هم با امکانات محدود، کانون اصلاح و تربیت برای دختران نیز دارند.

مهرماه ۷۸ برای نخستین بار موضوع تاسیس کانون‌های ویژه دختران زیر ۱۸ سال در ایران مطرح شد. در این سال بر اساس بخش‌نامه سازمان زندان‌های کشور و اداره کل زندان‌های استان تهران، قسمتی از کانون اصلاح و تربیت شهر تهران به دختران اختصاص یافت تا بدین ترتیب دختران نوجوان که قبل از آن در زندان‌ها به همراه مجرمان بزرگسال نگهداری می‌شدند، به کانون تهران منتقل شوند.

طاهره بیگم سیدی مدیرکل دفتر بانوان استان‌داری قزوین در زمینه

مسالهی جداسازی متهمان یا محکومان کم‌تر از ۱۸ سال از بزرگسالان برای نخستین بار در سال ۱۵۵۶ مطرح شد. در آن سال، مرکزی که وظیفه‌اش تنها نگهداری از بزهکاران زیر ۱۸ سال بود در شهر لندن راه‌اندازی شد و در پی آن، شهرهای دیگر اروپا نیز با تاسیس چنین مراکزی شروع به جداسازی متهمان با این معیار کردند؛ اما فعالیت آن‌ها محدود بود و دارالتادیب محسوب می‌شدند.

۱۴۷ سال بعد پاپ کلمان یازدهم دستور داد که به جای نگهداری این متهمان، مرکزی به هدف «اصلاح» و «بازپروری» برای افراد زیر ۱۸ سال در شهر رم تاسیس شود. هدف این مراکز علاوه بر جداسازی متهمان زیر ۱۸ سال از بزرگسالان، «تلاش برای اصلاح آنان از طریق کار و انضباط» تعریف شده بود. بدین ترتیب نخستین کانون اصلاح و تربیت مخصوص کودکان و نوجوانان در سال ۱۷۰۳ در رم تاسیس شد. طبق تعریف بین‌المللی و قوانین مربوط به حقوق کودک، افراد زیر ۱۸ سال وظایف متفاوتی از بزرگسالان دارند و تا پیش از رسیدن به این سن «کودک» محسوب می‌شوند. مسوولیت‌های حکومت‌ها نیز تامین حقوق این کودکان بر اساس قوانین بین‌المللی و کنوانسیون‌هایی است که امضا کرده و نسبت به اجرای آن متعهد شده‌اند.

تا پایان قرن نوزدهم میلادی، بسیاری از کشورهای جهان دارای مراکز و کانون‌های ویژه اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان شدند. هدف بیشتر این مراکز، کمک به محکومان خردسال برای دور کردنش از زندانیان بزرگسال و محیط جرم و در نهایت ورود مجددش به جامعه عنوان شده بود.

با این حال ۳۲ سال زمان لازم بود تا سرانجام این نتیجه حاصل شود که لازم است کانون‌های اصلاح و تربیت ویژه دختران نیز تاسیس

فاطمه سالبهی، یک محکوم به اعدام زیر سن ۱۸ سال

زندانیان محکوم به اعدام/۶



فاطمه سالبهی، متولد آبان ماه ۱۳۷۰ و متهم به قتل همسرش حامد صادقی است. او در ۱۶ سالگی بازداشت و به اعدام محکوم شد. سالبهی یکی از محکومان به اعدام در ایران است که حکم اعدام برایش وقتی صادر شد که هنوز زیر ۱۸ سال سن داشت. وی هم‌اکنون در زندان شیراز در انتظار اجرای حکم اعدام است.

فاطمه در سال ۱۳۸۶ و در سن ۱۶ سالگی به عقد حامد صادقی از خویشاوندان دورش در می‌آید. حامد در آن زمان حدود ۳۰ سال سن داشته و طبق گفته‌های فاطمه «هیچ‌گاه تا پیش از ازدواج، حامد را ملاقات نکرده بودم» و ازدواج آن‌ها از طریق به خواستگاری آمدن مادر حامد صورت می‌گیرد.

حامد مسوول روابط عمومی دادگستری شیراز بوده است و ارتباط خوبی با کارمندان دادگستری شیراز و حتی قضاتی دارد که حکم اعدام را برای فاطمه صادر کرده‌اند.

در یکی از روزهای خرداد ۱۳۸۷ جسد حامد صادقی در محل سکونت فاطمه و حامد پیدا می‌شود و این در حالی بوده که آن روز فاطمه مثل روزهای دیگر به دبیرستان رفته بوده تا درس بخواند و امتحان بدهد، اما از آن‌جایی که جسد حامد در خانه پیدا می‌شود؛ فاطمه همسر او به عنوان متهم بازداشت می‌شود.

فاطمه که در آن زمان دانش‌آموزی دبیرستانی بوده در بازجویی‌ها حرف‌های ضد و نقیض می‌زند. وی در بازجویی‌های اولیه‌ای که بدون حضور وکیل مدافع صورت گرفت به ارتکاب قتل اعتراف کرده؛ اما همزمان از ورود دو فرد دیگر به خانه صحبت کرده و گفت که آن‌ها همسرش را به قتل رساندند.

فاطمه اما در دادگاهی که تنها دو ساعت و به صورت شتاب‌زده به بررسی این پرونده پرداخت، به قتل اعتراف نکرد. با این حال، شعبه‌ی ۵ دادگاه کیفری استان فارس او را به اعدام محکوم کرد؛ حکمی که در دیوان عالی کشور نیز تایید شده است.

قوانین ایران سن مجازات کیفری کودکان را ۱۵ سال برای پسران و ۹ سال برای دختران می‌داند. این در حالی است که کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک اعدام افراد کم‌تر از هجده سال را منع می‌کند. مجازات کودکان در ایران، از جمله صدور حکم اعدام برای آنان به اتهامات مختلفی مثل درگیری و قتل، قاچاق مواد مخدر و ... همواره یکی از چالش‌های مهم نقض حقوق بشر در ایران بوده است.

این اقدام ایران با تعهدات کشور در چارچوب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک در تضاد است. ایران، عربستان، پاکستان و سودان تنها کشورهایی هستند که همچنان به اعدام کودکان ادامه می‌دهند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد و بسیاری از نهادهای حقوق بشر در داخل و خارج از ایران و دولت‌های مختلف از ایران خواسته‌اند که از اعدام کودکان صرف نظر کند. هر چند این تلاش‌ها تا کنون بی‌ثمر بوده؛ اما در معدود مواردی به تعویق اجرای اعدام منجر شده است.

سازمان عفو بین‌الملل در فوریه سال ۲۰۱۱ با انتشار بیانیه‌ای در مورد احتمال اعدام فاطمه سالبهی هشدار داد و خواستار توقف اعدام او و کودکان در ایران شد.

در بیانیه‌ی سازمان عفو بین‌الملل به بازداشت او و صدور حکم اعدام در حالی که محکوم زیر ۱۸ سال بوده اشاره شده و از مسوولان قضایی خواسته شده که اعدام او را متوقف کنند. گرچه در قانون مجازات اسلامی جدید رویکردی خوبی نسبت به کودکان زیر ۱۸ سال وجود داشته است، اما با این حال در سال گذشته میلادی بیش‌تر از ۱۰ نفر که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند، اعدام شدند. ■

مشکلات و پیامدهای عدم تفکیک محل نگهداری متهمان دختر زیر ۱۸ سال از بزرگسالان گفت: «دختران نوجوان با حضور در زندان با مجرمان سابقه‌دار مواجه می‌شوند که این امر آسیب‌هایی را به دنبال دارد به طوری که ممکن است جرایم دیگر را نیز بیاموزند و از این رو لازم است کانون اصلاح و تربیت دختران ایجاد شود، ولی با توجه به اینکه تعداد دختران پایین است تاکنون کانون‌های زیادی تاسیس نشده است.»

مساله‌ی خارج شدن این متهمان از کانون‌های اصلاح و تربیت اما مشکل دیگری است که همچنان بدون راه‌حل باقی مانده. مجله پیام زن در شهریور ۸۱ در گزارشی نوشت: «در مرکز مراقبت‌های بعد از خروج، بچه‌هایی که آزاد می‌شدند و فاقد سرپناه و خانواده بودند برای جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم مورد مراقبت ویژه قرار می‌گرفتند. به عنوان مثال تلاش می‌شد تا برای آنها شغلی ایجاد شود و از فرار آنها جلوگیری شود، اما در نهایت این مرکز تعطیل شد چرا که مخالفان چنین استدلال می‌کردند که وقتی طبق قانون، دوران محکومیت مجرمین به پایان رسید دیگر دلیلی برای نگهداری یا مراقبت از آنها وجود ندارد.»

به گفته‌ی مسوولان زندان‌های ایران، جرم بسیاری از دختران زندانی زیر ۱۸ سال به «فحشا» و «قاچاق» استفاده از مواد مخدر» مربوط است، و بازگشت آنها به جامعه «بسیار سخت» صورت می‌گیرد. منصور مقاره عابد رییس سابق کانون اصلاح و تربیت تهران در این زمینه گفت: «پایگاه اجتماعی دختران در جامعه ایران محدود است و این محدودیت به «حریم» تعبیر می‌شود. جامعه با نگاه دیگری به دختران بزهکار نگاه می‌کند و امکان بازگشت به جامعه و زندگی آسوده برای آنها بسیار کم است به طوری که این دختران انگیزه‌ای برای اصلاح شدن و زندگی دوباره ندارند. دختری که بزهکار می‌شود، در حقیقت پرتاب شده و در وضعیت تعلیق قرار می‌گیرد و احساس عدم امنیت می‌کند. این شرایط از نظر روحی و روانی بر آنها تاثیر گذاشته و اکثرا پل‌ها را خراب شده می‌بینند و به همین دلیل کار کردن روی آنها بسیار دشوار است.»

علاوه بر مشکلات موجود ناشی از عدم وجود کانون‌های اصلاح و تربیت برای دختران زیر ۱۸ سال، روند دادرسی و صدور حکم برای این افراد نیز خالی از اشکال نیست. مقاره عابد شرح داد: «کودکانی که بعضاً ۱۴ ساله هستند، به درک واقعی نسبت به جرم نرسیده‌اند. در ماده ۹۱ درباره قصاص و اعدام ذکر شده که فرد باید به درک جرمی که انجام داده یا به کمال رشد عقلانی رسیده باشد تا بتوان در دادگاه برایش حکم صادر شود، ولی این چیزی بود که مسوولان کانون تهران را آزار می‌داد و در بسیاری از موارد آنها را به گریه می‌انداخت. یک بار کودکی شش ساله را به کانون آوردند که از بغل پدرش پایین نمی‌آمد. این کودک به یک کودک دیگر سنگ زده بود و باعث نابینا شدن یک چشمش شده بود و قاضی برایش حکم صادر کرده بود که در کانون نگهداری شود.»

هر چند که از زمان دستور پاپ کلمان دوازدهم برای تاسیس نخستین کانون اصلاح و تربیت ویژه دختران ۲۸۰ سال گذشته است، اما در شرایطی که در سی استان ایران کانون‌های ویژه نگهداری پسران زیر ۱۸ سال وجود دارد، تنها در ۵ استان (تهران، اصفهان، مرکزی، البرز و خراسان رضوی) کانون‌های مشابه ویژه دختران وجود دارد و ۲ استان دیگر (گیلان و سیستان و بلوچستان) در حال احداث این کانون‌ها هستند. ■

آتنا فرقدانی در پی اعتصاب غذای طولانی به زندان اوین منتقل شد

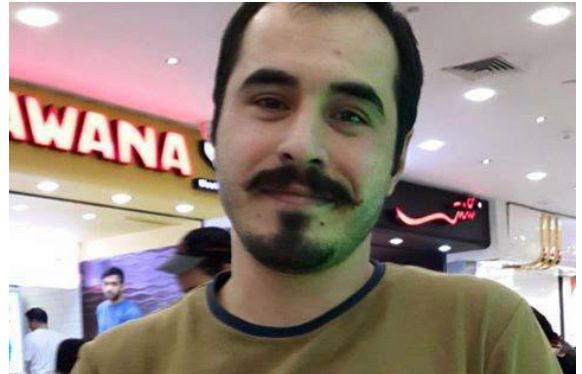


آتنا فرقدانی هنرمند زندانی در زندان قرچک ورامین که به خاطر عدم انتقال به زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده بود، به خواسته خود رسید و به زندان اوین منتقل شد. این زندانی سیاسی، پیش از این در پی وخامت حال جسمی به دلیل اعتصاب غذا به بیمارستانی خارج از زندان منتقل شده بود.

در صفحه فیسبوک آتنا فرقدانی به نقل از محمد مقیمی وکیل وی نوشته شده بود: «موکلم آتنا فرقدانی از اورژانس بیمارستان فیروزآبادی در شهرری به داخل بخش بیمارستان رسول اکرم تهران منتقل شد و من امروز با او ملاقات کردم و خوشبختانه از نظر روحی و جسمی در شرایطی بهتری قرار دارد، اما همچنان در اعتصاب غذا به سر می‌برد. من امیدوارم در روزهای آینده زمینه اجرای خواسته قانونی وی مبنی بر انتقال به زندان اوین و اعمال اصل تفکیک زندانیان سیاسی از دیگر زندانیان فراهم گردد. من نسبت به این موضوع خوشبین هستم».

این هنرمند زندانی در شهریور ماه سال جاری بازداشت شده و با وثیقه آزاد شده بود. فرقدانی پس از آزادی ویدیویی منتشر کرد که در آن گفت در دوران بازداشت در بند دو الف سپاه پاسداران، ماموران زن با او بدرفتاری کرده و هنگام بازرسی بدنی او را برهنه کرده و نقاشی‌های او را گرفته‌اند. وی در بازداشت دوباره به زندان قرچک ورامین منتقل شد که شرایط بسیار نامناسبی دارد.

بازداشت حسین رونقی ملکی برای ادامه دوران محکومیت



حسین رونقی ملکی وبلاگ‌نویس و فعال سایبری که در شهریور ماه حکمش به خاطر بیماری و «عدم تحمل کیفر» متوقف شده بود، بار دیگر بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. رونقی به خاطر بیماری کلیوی قادر به ادامه‌ی دوران محکومیت نبود و این مساله را نیز پزشکی قانونی تایید کرده بود.

رونقی پس از تماس تلفنی از دادسرا در لزوم مراجعه به پزشکی قانونی، به تهران آمده و سپس همان‌جا بازداشت شد. وی پس از بازداشت به اندرگاه ۸ زندان اوین منتقل شده است.

حسین رونقی ملکی از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم شده است. او در تاریخ ۲۲ آذر ۸۸ در خانه‌اش در شهرستان ملکان بازداشت شد. به گفته خانواده‌اش، او قبل از بازداشت در سلامت کامل بود، اما در زندان یکی از کلیه‌هایش را از دست داده و یک کلیه دیگر او هم دچار نارسایی شده است.

در خواست دو زندانی متهم به محاربه برای اعمال قانون جدید مجازات اسلامی و نجات از حکم اعدام

اعدام محکوم شدند. مستندات دادگاه برای اتهام محاربه، ارتباط آنها با سازمان مجاهدین خلق و عضویت برخی اعضای خانواده آنها در این سازمان بود.

در دادگاه تجدید نظر، حکم اعدام مطهره بهرامی حقیقی به ۱۰ سال حبس با تبعید به زندان رجایی‌شهر کرج و حکم اعدام ریحانه حاج ابراهیم دباج به ۱۵ سال با تبعید به زندان رجایی‌شهر کرج تغییر کرد؛ اما حکم محسن و احمد دانشپور مقدم عینا تایید شد. محسن دانشپور و همسرش مطهره بهرامی حقیقی در دهه ۶۰ نیز سابقه



بازداشت و بازجویی داشته‌اند؛ ولی حکمی نگرفته بودند.

محسن دانشپور مقدم که ۷۱ سال سن دارد، دچار بیماری‌هایی مانند پارکینسون، آلزایمر، گرفتگی رگ‌های خون و عروق قلب، از کار افتادگی پاها و زخم بستر در زندان اوین است و وضعیت جسمی وخیمی دارد. همچنین احمد دانشپور در زندان دچار بیماری‌های کولیت اولتروز، اعصاب و روان و ناتوانی در خوردن و هضم غذا است. آقای احمد دانشپور هنگام دستگیری بیش از ۹۰ کیلوگرم وزن داشته و در حال حاضر پس از ۵ سال حبس کم‌تر از پنجاه کیلو وزن دارد.

محسن و احمد دانشپور مقدم به اتهام محاربه از طریق هواداری و ارتباط با سازمان مجاهدین خلق در سال ۸۸ به اعدام محکوم شدند. آنها از سال ۱۳۹۲ تاکنون بارها به مراجع قضایی نامه نوشته‌اند تا با اعمال مفاد قانون جدید مجازات اسلامی از حکم اعدام تبرئه شوند. با این حال تقاضای آنها تاکنون بی پاسخ مانده است. یک منبع آگاه به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت: «این دو زندانی فقط یک فرصت دوباره می‌خواهند تا با استفاده از قانون مجازات جدید از حکم اعدام تبرئه شوند».

این خواسته حق قانونی آنهاست که باید اجرا شود».

این منبع همچنین مدعی شد وکلای جدیدی که پیگیر پرونده این دو زندانی هستند تاکنون نتوانستند به پرونده آنها دسترسی پیدا کنند تا درخواست اعاده‌ی دادرسی بدهند.

محسن دانشپور مقدم به همراه پسرش، احمد دانشپور مقدم و همسران‌شان مطهره بهرامی حقیقی و ریحانه حاج ابراهیم دباج، غروب عاشورای سال ۱۳۸۸ دستگیر شدند. آنها کمی بعد در دادگاه علنی حوادث پس از عاشورا که در تاریخ ۲۸ دی ماه ۱۳۸۸ به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد به

اعدام ۶ زندانی کرد در زندان رجایی شهر



بنا به گزارش‌های قابل اعتماد از ایران، شش زندانی مسلمان سنی، جمشید و جهانگیر دهقانی (برادر)، حامد احمدی و کامال مولایی، صدیق محمدی و هادی حسینی از اقلیت قومی کرد در ایران اوایل صبح چهارشنبه در زندان رجایی شهر کرج اعدام شدند. خانواده‌های آنها، چندین مدافع سرشناس حقوق بشر و سایر مردم چندین ساعت قبل از اعدام در خارج از زندان جمع شده بودند. سازمان حقوق بشر ایران، اعدام این شش زندانی را به شدت محکوم کرده و خواستار محکومیت این عمل وحشیانه از سوی جامعه بین‌المللی می‌باشد. محمود امیری مقدم، سخنگوی این سازمان گفت: «ما علی‌خامنه‌ای، رهبر ارشد حکومت ایران، را مسئول این عمل غیر انسانی می‌دانیم. جامعه بین‌المللی و به ویژه کشورهای دخیل در گفت و گو با ایران بایستی این اعدام‌ها را محکوم کنند. هر چیز دیگری غیر از این پیام اشتباه به مردم و مقامات ایران خواهد فرستاد. جهان باید نشان دهد که گفتگوی آنها با مقامات ایرانی همچنین به نفع حقوق بشر می‌باشد. حامد احمدی، جمشید دهقانی و برادر کوچکترش جهانگیر دهقانی، کامال مولایی، هادی حسینی و صدیق محمدی به اتهامات مبهمی از جمله محاربه و «افساد فی الارض» به اعدام محکوم شده بودند. آنها در معرض شکنجه، بدرفتاری و محاکمه ناعادلانه قرار گرفته بودند. پیشینه: جمشید و جهانگیر دهقانی (برادر)، حامد احمدی و کامال مولایی در سال ۱۳۸۸ دستگیر شدند. آنها همراه با شش نفر دیگر به دست داشتن در ترور یک روحانی ارشد اهل سنت وابسته به حکومت ایران متهم شده بودند. آنها هر گونه دخالتی را تکذیب کرده‌اند، گفته می‌شود که دستگیری و بازداشت آنها چند ماه قبل از ترور انجام شده است. آنها در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران، به اتهام «محاربه» و «اقدام علیه امنیت ملی» به مرگ محکوم شدند. به گفته منابعی که سازمان حقوق بشر ایران با آنها در ارتباط بوده است، محاکمه آنها تنها در حدود ۱۰ دقیقه به طول انجامید و حتی آنها وکیل خود را ندیدند. شش زندانی دیگر در آذر ۱۳۹۱ اعدام شدند، اما حکم اعدام این چهار زندانی به تعویق افتاد. اعدام آنها قرار بود در ۳ مهر ۱۳۹۲ انجام شود، اما احتمالاً به علت توجه بین‌المللی به تعویق افتاد. در سال ۱۳۹۳ بیش از ۱۹ گروه حقوق بشری خواستار توقف اعدام ۳۳ زندانی اهل سنت از حکومت ایران بودند.

تعیین وکیل جیسون رضاییان پس از مخالفت دادگاه با وکیل پیشنهادی خانواده



مادر و برادر جیسون رضاییان اعلام کردند که در پی مخالفت دادگاه با وکیل مورد نظر خانواده رضاییان برای دفاع از این روزنامه‌نگار زندانی واشنگتن‌پست، خانواده وکیل دیگری را انتخاب کرده است. به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، مری و علی رضاییان با صدور بیانیه‌ای تأکید کردند «پس از آنکه تلاش‌های وکیل منتخب خانواده، مسعود شفیع، برای به عهده گرفتن دفاع از آقای رضاییان بی‌نتیجه ماند، لیلا احسان را به عنوان وکیل اصلی این روزنامه‌نگار زندانی به دادگاه معرفی کرده‌اند».

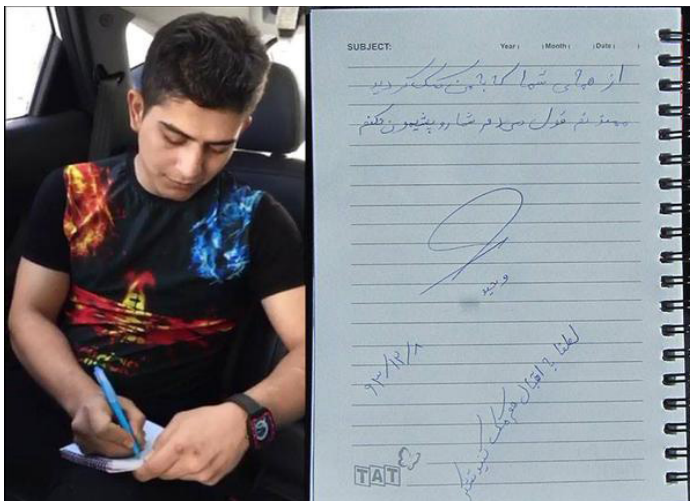
مسعود شفیع؛ وکیل جاش فتال، سارا شورد و شین باوئر سه کوهنورد آمریکایی بود که در سال ۱۳۸۸ دستگیر شدند. لیلا احسان، در حال حاضر وکالت یگانه صالحی همسر جیسون رضاییان را به عهده دارد که به همراه شوهرش دستگیر شد. خانواده جیسون رضاییان، در بیانیه خود تأکید کرده است که هفته پیش محمد صلواتی، قاضی پرونده آقای رضاییان، به آنها اعلام کرده که تا ۱۲ اسفند مهلت دارند تا یک وکیل «قابل قبول» را به دادگاه معرفی کنند.

در این بیانیه آمده از آنجایی که مشخص است که به آقای شفیع اجازه دفاع از جیسون رضاییان داده نخواهد شد، خانم احسان را به عنوان وکیل اصلی وی معرفی کرده‌اند و امیدوارند آشنایی او با پرونده، باعث شود که تاخیر غیر منتظره دیگری در فرایند دادرسی به وجود نیاید.

مادر و برادر آقای رضاییان در عین حال با تأکید بر اینکه طبق قوانین ایران هر متهم می‌تواند تا سه وکیل مدافع داشته باشد، گفته‌اند که خواهند کوشید تعداد اعضای تیم وکلای مدافع او را افزایش دهند که امیدوارند شامل آقای شفیع هم بشود.

جیسون رضاییان، مرداد ماه سال جاری به همراه سه نفر دیگر از جمله همسرش، یگانه صالحی که او نیز روزنامه‌نگار است، بازداشت شد. دیگر بازداشتی‌ها بعدتر آزاد شدند اما آقای رضاییان از آن موقع تاکنون در بازداشت به سر برده است.

آزاد شدن نوجوانی که در سن زیر ۱۸ سال مرتکب جرم شده بود



«وحید که در نوجوانی بخاطر یک نزاع کودکانه محکوم به قصاص شده بود، پس از هفت سال با کمک مردم و بزرگواری خانواده اولیای دم بخشیده شد. خانواده وحید توانایی پرداخت وجه الرضایه را نداشت، سه هزار نفر از مردم هر کدام کمک کوچکی کردند و این مبلغ تأمین شد.» جمعیت دانشجویی امام علی با اعلام این خبر نوشته است: «حالا وحید آزاد شده و از همه شما تشکر کرده و قبول داده که زندگی سالمی رو در پیش بگیره و همه کسانی که بهش کمک کردند رو سرفراز کنه».



دو هفته نامه الکترونیک تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سازمان حقوق بشر ایران

محمود امیری مقدم

سر دبیر

مدیار سعید نژاد

تحریریه

علی مهدی، شیدا جهان بین، آیدا قجر

ویراستار

علی مهدی

صفحه بندی

زهرا علی پور

عکس جلد

Allya Koesoema

تماس با مجله

journal@iranhr.net

«حقوق ما» در ویرایش مطالب آزاد است